

دفترهای کارگری سوسیالیستی

آزادی زنان

در کردستان چه میگذرد

انتخابات "پرماجرای" رفسنجانی

نگاهی بروضعیت پناهندگان


در ترکیه



شماره

کارگران جهان متحد شوید

فهرست مطالب شماره ۸ :

صفحه	نویسنده	
۱	م. رازی	انتخابات پیرماجرای ترنسجانی
۴	شاهین صالح	پرنایمه عمل کارگران: آزادی زسنان
۷	م. رازی	اهداف و اصول سوسیالیست های انقلابی بخش دوم: مفهوم انقلاب سوسیالیستی
۱۲		مباحثه: در کردستان چه می گذرد؟
۱۹		واژه های سیاسی: احزاب سیاسی مبین چیستند؟
۲۲		مباحثه: در باره وضعیت پناهندگان کارگزار ایرانی در ترکیه
۲۶	ستاره شاپی	توبه گری ، مرگ است ... 
۳۰	مثدل	آموزش سوسیالیستی: ریشه های اقتصادی نابرابری های اجتماعی

=====

انتخابات "پرماجرای" رفسنجانی

انتخابات چهارمین دوره مجلس رژیم سرمایه‌داران ایران، در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۷۱ برگزار خواهد شد. بنا بر گفته خود رفسنجانی، آن انتخاباتی "پرماجرا" خواهد بود. باند رفسنجانی مدت‌هاست که در حال تدارک بهبود وضعیت وخیم سیاسی موجود است. جناح‌بندی‌های موجود و اختلاف‌های مابین هیات حاکم به هیچوجه به سیاست‌های باند رفسنجانی مبنی بر کسب "اعتبار" از امپریالیزم کمک نمی‌کنند. آقای بوش (رهبر کنونی جهان سرمایه‌داری) بارها صریحاً به آقای رفسنجانی گوشزد کرده است که شرط بازگشت این رژیم به دامن سرمایه‌داری جهانی، در درجه نخست ایجاد امنیت سرمایه‌دردرون ایران است - یعنی سرکوب کلیه اعتراض‌های تسوده‌ای و مبارزات قشرهای تحت‌ستم و بعلاوه ایجاد قدرت یکپارچه مرکزی به دور از اغتشاش‌ها و اختلاف‌های درونی.

سایر شرط‌ها، از جمله آزادی کلیه گروگان‌های کشورهای غربی از ایران و لبنان و عدم دخالت علنی در فعالیتهای تروریستی و غیره، عملاً توسط رژیم رفسنجانی انجام شده‌اند. آزادی "جوزف‌سی پیو"، "تری وایت" ، "آلن استین" و "تری آندرسن" آخرین گروگان‌های غربی در ماه گذشته، نمایانگر توفیق دولت‌های غربی و عقب‌نشینی رفسنجانی بوده است. درازای این خوش‌خدمتی، دولت آمریکا نیز مبلغ ۲۸۵ میلیون دلار بابت جنگ افزارها و سرویس‌هایی که در زمان رژیم شاه سفارش داده شده بود، به حساب دولت رفسنجانی واریز کرده است. دولت‌های غربی برای ایجاد روابط دیپلماتیک علنی با رژیم رفسنجانی (روابط پشت‌پرده کم و بیش از ابتدا وجود داشته است)، ناچارند (به منظور جلب رضایت اذهان عمومی کشورهای خود) رژیم تروریستی ایران را - که مسوول قتل و عام هزاران تن از مخالفان خود بوده و در اکثر عملیات تروریستی در سطح بین‌المللی نیز مستقیماً (یا بطور غیرمستقیم) دست داشته است - به لقب یک رژیم "معتدل" و "معقول" تزئین کنند. ارسال نمایندگان ملیت‌سرخ و گزارش‌گر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، آقای "گالیندوبوهل"، به ایران در ارتباط تنگاتنگ با چنین سیاستی است و نمی‌تواند صرفاً جنبه "بشر دوستانه" داشته باشد.

اما، نخستین و اصلی ترین شرط غرب برای پذیرش رژیم، توسط آقای
 رفسنجانی هنوز برآورده نشده است. هنوز کشمکش های درونی و جناح بندی-
 ها در درون هیات حاکم ادامه دارند (و احتمالاً تا سرکوب قهرآمیز یسک
 جناح توسط دیگری ادامه خواهند یافت). البته، اختلاف های درونی رژیم
 مساله جدیدی نیستند، که از ابتدای به قدرت رسیدن آن رژیم وجود داشته -
 اند. عده ای، از ابتدا به بازگشت به یک نظام سرمایه داری مدرن - به سبک
 دوره رژیم شاه (البته به شکل اسلامی آن) - گرایش داشته و عده ای دیگر،
 خواهان حفظ نظام ملوک الطوائفی آخوندی بوده اند. گرایش رفسنجانی در
 این دوره، رهبریک گرایش "معتدل" (از دیدگاه آقای بوش) شده و خواهان
 حل این تضاد است. اما حل این تضاد عینی، بطور مسالمت آمیز صورت
 نخواهد گرفت (و خود رفسنجانی هم به این امر آگاه است - دستگیری ها و
 اعدام های آخوندهای مخالف در چندین ماه گذشته نمایانگر سیاست های
 آتی وی می باشند). انتخابات فروردین ماه، در واقع آخرین حربه
 مسالمت آمیز با ندرفسنجانی برای حل این تضاد است.

در وضعیت کنونی، با ندرفسنجانی در صدد است که با استفاده از اصل -
 های قانون اساسی حریفان خود را از میدان بدر کند. دعوای پیشا انتخاباتی
 بر سر تفسیر " اصل ۹۹ قانون اساسی " رژیم است. تفسیر با ندرفسنجانی از
 این اصل اینست که تا شیدو یا عدم تأیید " ملاحیت نامزدهای نمایندگان
 مجلس " باید در حوزه اختیارات " شورای نگهبان " (که اکثریت آن مدافع
 رفسنجانی هستند) قرار گیرد. اما، با نددیگر (محتشمی و دارودسته) این
 تفسیر را مردود می داند - عده ای نیز در حال نو مان و تغییر جناح بندی
 هستند (آقای گروبی که تا چندی پیش در باندم محتشمی بود، سر این قضیه به
 با ندرفسنجانی پیوسته است). و اخیراً عده ای از مخالفان خامنه ای،
 منتظری را برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود علم کرده، و با ندرفسنجانی نیز
 سرای تنبیه آنان برخی از نمایندگان مجلس را که به ملاقات او به قم رفته
 بودند به " دادگاه روحانیت " فراخواند (اما پس از جنجال فراوان، مساله
 " محتومه " اعلام شد). هدف اصلی با ندرفسنجانی از معرکه انتخاباتی
 اینست که از طریق " شورای نگهبان " نامزدهای نمایندگان مجلس را، که
 از مخالفان سیاسی وی بشمار می آیند، از انتخابات حذف کند تا شاید
 بدین ترتیب راه را برای پیشبرد سیاست های خود - یعنی برای احیاء یک

نظام سرمایه‌داری مدرن و یک دولت قوی مرکزی با روابط نزدیک با امپراتوری‌ها هموار کند. لیک ، حل تضاد موجودیه این راحتی نخواهد بود!

اما ، از دیدگاه توده‌های زحمتکش ایران تفاوت فاحشی مابین این جناح بندی ها وجود ندارد. کلیه جناح های موجود خواهان استثمار طبقه کارگرو اعمال ستم مضاعف بر قشرهای تحت ستم جامعه (زنان ، اقلیت های ملی وغیره) هستند. به رغم اختلاف های درونی ارگان های سرکوب رژیم ، "متحدان" علیه هرگونه اعتراض برای ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک در جامعه (حق بیان ، تجمع و اعتماد وغیره) بسیج می شوند. اعدام ها و دستگیری ها نه تنها کمتر نشده که بیشتر از سابق نیز شده است. در ماه گذشته در حدود ۴۰۰ تن ، به عناوین مختلف ، دستگیر و تحت تعقیب قرار گرفتند. زحمتکشان ایران کوچکترین ارزشی برای این انتخابات نمایشی رژیم سرمایه‌داری قایل نیستند و آن را همانند گذشته تحریم خواهند کرد.

مبارزات توده‌های زحمتکش برغم سرکوب های قرون وسطایی ادامه دارند. خبرهای جنبش های اعتراضی از بلوچستان ، سمنان ، دامغان و آبادیه حتی در نشریات خود رژیم نیز منعکس شده اند. معلمان کشور با ردیگر دولت را تهدید به اعتماد کرده اند. برخی از کارگران جوانی که در خست مقدم مبارزات کارگری در ماه های گذشته بوده اند - به علت اختناق شدید - موقتاً محسور به ترک ایران شده اند و در کشورهای مجاور به مبارزات خود ادامه می دهند و از روحیه مبارزه جویانه کارگران کارخانه های سراسر ایران با افتخار سخن می گویند. کارگران و زحمتکشان ایران برغم نتیجه انتخابات رژیم سرمایه‌داری ، خود را برای سرنگونی این رژیم آماده می کنند.

۰۴ رازی

۱۵ ژانویه ۱۹۹۲

برنامه عمل کارگران

برنامه رژیم حاکم بر ایران، برنامه سرمایه داران است. هدف آنان حراست و حفاظت از نظام پوسیده و عقب‌گرای سرمایه‌داری و احیای روابط نزدیک با امپریالیسم، برای استثمار و سرکوب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است. در مقابل، زحمتکشان نیز باید برنامه خود را داشته باشند. برنامه‌های که آنان را برای مقابله روزمره با رژیم سرمایه‌داری آماده کرده و شرایط را برای سرنگونی رژیم و استقرار حکومت کارگران و دهقانان آماده کند.

آزادی زنان

آزادی در هر جامعه‌ای با میزان آزادی زنان در آن جامعه سنجیده می‌شود. اما، مشخصه جامعه ایران، قتل ازهرچیز، همان بی‌حقوقی کامل زنان آنست.

تبعیض و نابرابری اجتماعی دو جنس، در دوره خاصی از رشد جوامع بشری پدیدار شد. با تغییرات در نظام های اجتماعی دچار تغییر و تحول شد و در آینده می‌تواند جای خود را به روابط برابر و آزاد افراد بدهد. اما امروزه، هنوز در تمام جوامع - نظام همه‌گیر سرمایه‌داری - زنان تحت ستم و تبعیض قرار دارند و این ستم یکی از وسائلی است که به حفظ سلطه طبقه سرمایه‌دار کمک می‌رساند.

در تمام جوامع سرمایه‌داری، زنان موظف به انجام وظایف شوهرمداری، خانه‌داری و بچه‌داری اند. این کارمجانی زنان، در چهار دیواری خانه، بی‌عبارتی این بردگی خانگی، باعث می‌شود که مخارج بازتولید روزانه نیروی کار و مخارج پرورش نسل جدید کاهش یابد و سرمایه‌داران بتوانند نیروی کار را با قیمت ارزان تری خریداری کنند. یعنی دستمزد کمتری برای مخارج ضروری زندگی کارگر بپردازند!

در تمام جوامع سرمایه‌داری، زنان خانه‌دار بخش اعظم ارتش ذخیره کار - یعنی بیکاران - را تشکیل می‌دهند. سرمایه‌داری هرگز قادر نیست برای همه کار را ایجاد کند، و قالب خانه‌داری، پرده استتار خوبی برای پنهان کردن خیل عظیم زنان بیکار، و پراکنده کردن اعتراضات علیه بیکاری است.

ازسوی دیگر، کارفرمایان از این موقعیت ویژه و ضعیف زنان استفاده کرده و به زنان شاغل دستمزد و مزایای کمتر از ارزش واقعی نیروی کار آنها می دهند. تبعیض علیه زنان کارگروشاغل، در صورتیکه مورد قبول مردان کارگر قرارگیرد، باعث تفرقه و رقابت در طبقه کارگر شده و اتحاد طبقاتی علیه سرمایه داران را تضعیف می کند. به این ترتیب می بینیم که طبقه سرمایه دار از طریق ستم برزن، بایک تیر چند نشان می زند.

تمام این اشکال تبعیض در کشورمان نیز صادق است و آنهم بشکل حاد خود.

اما علاوه بر تمام این ها، قوانین مذهبی، عشیره ای و قبیله ای - نظیر قصاص و... نیز در ایران توسط رژیم مذهبی حاکم بر زنان تحمیل شده، و وضع بی سابقه و غیر قابل تحملی را برای زنان ایران ایجاد کرده است.

رژیم سرمایه داری - مذهبی حاکم بر ایران، سرکوب زنان و حملات هر روزه و بی وقفه به حقوق آنان را به یکی از ارکان اصلی حاکمیت خود تبدیل کرده است و از این طریق تمام اقشار و طبقات پائینی را مرعوب می کند. لذا آزادی کل جامعه ایران از ستم و استثمار، بیش از هر زمان دیگری به امر آزادی زنان پیوند خورده است.

دفاع از کلیه مبارزات زنان برای کسب تساوی کامل و رفع هرگونه تبعیض با دفاع از منافع تمام زحمتکشان ترکیب شده است. و کارگران و زحمتکشان ایران باید پیگیرانه و بدون قید و شرط از مبارزات زنان برای کسب حقوق زیر دفاع کنند:

- ۱- حق زنان در ایجاد تشکلات ویژه و مستقل، برای دفاع از منافع خود باید رسمیت شناخته شود. باید کوشش شود که زنان به نسبت تعدادشان به تمام نهادها، به خصوص نهادهای قانون گذاری و قضاوت راه یابند.
- ۲- تساوی کامل حقوقی، اجتماعی و سیاسی زنان باید تامین گردد. تمام فوایدی که به شکلی بر علیه زنان تبعیض قائل می شوند، باید فوراً لغو شوند. هرگونه تبعیض علیه زنان، چه تحت عنوان مذهب، چه به استکاء قانون و یا آداب و رسوم باید صریحاً غیرقانونی اعلام گردند. زنان باید از حقوق کامل فردی برخوردار باشند. هیچ کس حق ندارد، در حقوق زنان برای انتخاب پوشش، انتخاب رشته تحصیلی و حرفه و شغل، انتخاب محل سکونت... و حق سفر آنان محدودیتی ایجاد کند.

۳- تمامی قوانین مربوط به ازدواج و خانواده که مبین تبعیض علیه زنان هستند، باید لغو گردند. ازدواج امری است داوطلبانه که می تواند توسط یک قانون مدنی به ثبت برسد. کلیه ازدواج های اجباری و خرید و فروش زنان - تحت عنوان ازدواج - باید خاتمه یابند. هرگونه آزار جسمانی و قتل همسران ، دختران و خواهان - تحت لوای "هتک ناموس" باید پایان یابد. حق طلاق - بدون قید و شرط - بطور مساوی باید برای زن و مرد وجود داشته باشد. در امر حفاظت فرزندان ، هیچ تبعیضی علیه مادران نباید اعمال گردد. جندزنی الفا و واژه "فرزندنا مشروع" باید ممنوع گردد. تبعیض علیه مادران ازدواج نکرده باید خاتمه یابد و امکانات رفاهی لازم در اختیار آنان قرار گیرد.

۴- استقلال کامل اقتصادی زنان باید تامین گردد. کلیه زنانی که مایل به کار هستند، اما قادر به یافتن کار نیستند، باید بیمه بیکاری دریافت دارند. تبعیضات علیه زنان در هرصنف ، حرفه و شغلی باید متوقف شوند. زنان باید در مقابل کار مساوی ، دستمزد مساوی مردان دریافت دارند. در دوره بار - داری و زایمان باید حقوق کامل با حفظ شغل و سابقه کار به آنان تعلق گیرد.

۵- حق کنترل زنان بر بدن خود باید برسمیت شناخته شود. حق تصمیم گیری در مورد بچه دار شدن یا نشدن زنان به خودآنان مربوط است. کلیه قوانینی که علیه سقط جنین یا جلوگیری از حاملگی وجود دارد باید ملغی شوند. امکانات محاسنی در این موارد باید در دسترس زنان قرار گیرد. مراکز آموزش شیوه های صحیح و بی خطر جلوگیری از بارداری باید در محلات ، مدارس ، کارخانه ها ، بیمارستان ها و روستاها دایر شوند. برای زنانی که تصمیم به بچه دار شدن می گیرند، نیز باید تمامی امکانات لازم تامین گردد.

۶- بردگی خانگی زنان باید پایان یابد و جامعه به مسوولیت خود در قبال پرورش و آموزش کودکان عمل کند. در تمام محلات باید مهد کودک ها و مراکز نگهداری اطفال بطور رایگان در خدمت تمامی کودکان مرفه نظر از موقعیت شغلی مادران ، موقعیت زناشویی والدین و درآمد آنان قرار گیرد. اداره این اماکن باید تحت نظارت و بازرسی کامل والدین باشد. امکانات خدمات خانگی ارزان نظیر رستوران ، لباس شویی و... باید فراهم آیند تا فشار کار خانگی از دوش زنان برداشته شود.

شاهین صالح

مفهوم انقلاب سوسیالیستی

مسئله اساسی انقلاب آتی ایران (ویا هر انقلابی)، در تحلیل نهایی مسئله قدرت دولتی است. اما، برای مشخص ساختن خصلت طبقاتی انقلاب، در ابتدا باید سه نکته کلیدی - بر اساس تحلیل مشخص از وضعیت جامعه - روشن شوند:

نکته نخست تعیین تکالیف انقلاب است. شرایط عینی برای انقلابات اجتماعی زمانی فرامی رسند که یک سلسله موانع بر سر راه رشد نیروهای مولده ایجاد شده باشد - به گفته کارل مارکس دوران انقلاب های اجتماعی به علت تشدید تضاد نیروهای مولده با مناسبات تولیدی فرامی رسد، و برای حل این تضاد یک سلسله تکالیف مشخص اجتماعی باید انجام پذیرند. از اینرو، در وهله نخست، برای تعیین ماهیت انقلاب باید تکالیف اساسی انقلاب مشخص شوند.

نکته دوم، تعیین ماهیت طبقاتی قدرت دولتی است. قدرت حاکم در هر جامعه حافظ مناسبات تولیدی موجود است و از این طریق رشد نیروهای مولده را ممکن یا مسدود می کند. باید تعیین کرد که طبقه اجتماعی که توسط قدرت حاکم سد راه مسائل انقلاب است کدام است؟

نکته سوم، تعیین ماهیت دولت و طبقه ای است که خصلت انقلابی داشته و پس از سرنگونی دولت موجود قادر به حل بنیادین تکالیف انقلاب است.

به جای آغاز از نکات فوق، "جپ" رفرمیستی و استالینیستی ایران (خط ۱، ۲ و ۳) - با استفاده از چند نقل و قول تحریف شده از لنین (آبهم سال - های ۱۹۰۵ و نه دوره انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و پس از آن) - به این نتیجه رسیده است که انقلاب آتی ایران دو مرحله دارد - نخست انقلاب "دمکراتیک" و سپس انقلاب سوسیالیستی - در مرحله نخست یعنی "انقلاب دمکراتیک توده ای" (یا "جمهوری انقلابی دمکراتیک" و یا "انقلاب دمکراتیک خلق") طبقه کارگر ایران می تواند بخشی از "بورژوازی بومی" (ویا بخشی از "لایه های فوقانی خرده - بورژوازی" و یا "روحانیت مبارز") ائتلاف کند. این قبیل سازمان ها برای این اعتقاد اسوار بوده و هستند که در مرحله نخست انقلاب - "انقلاب دمکراتیک" - علیه امپریالیسم و بخشی از بورژوازی وابسته به امپریالیسم (و قشرهای فوقانی

سرمایه‌داری) وحدت‌کرده‌وسپس در مرحله‌بعدی (که مشخص نمی‌کنند درجه زمانی رخ خواهد داد) انقلاب سوسیالیستی (انقلاب پرولتری) علیه سرمایه‌داری (متحد دوره‌قبلی) شکل خواهد گرفت.

کارنامه دخالت سیاسی گروه‌ها و سازمان‌هایی که معتقد به "انقلاب دمکراتیک" بودند در طی انقلاب اخیر ایران روشن شد (البته در تاریخ جنبش‌های کارگری سایر کشورها نیز بازمانند تاریخ اسفناک و فاجعه انگیز این نظریات مشاهده شده است: شکست انقلاب ۱۹۲۷ در چین، ۱۹۳۶ در اسپانیا و فرانسه، ۱۹۵۳ در ایران (خیانت‌های حزب توده)، ۱۹۶۱ در اندونزی و غیره). اغلب گروه‌های متکی بر تزانقلاب مرحله‌ای، از ابتدا به دنبال خمینی افتاده‌و از "روحانیت مبارز" و "ضدامپریالیست" دفاع کردند. برخی از آنان این سیاست را تا سرحد همکاری نزدیک با ارگان‌های سرکوب‌نا و اوخر کار سیاسی خود ادامه دادند. برخی از آنها مجدداً "دشمنی" با رژیم را کنار گذاشته و هم‌اکنون در صدد آشتی با رژیم ارتجاعی رفسنجانی هستند.

طرفداران تزانقلاب مرحله‌ای، استراتژی خود را استقرار رژیم غیر از حکومت کارگران و دهقانان قرار داده و همواره به دنبال متحدینی در میان سرمایه‌داران و یا متحدین خرده‌بورژوازی آنان روانه شده‌اند. هیچ یک از آنها تکالیف انقلاب‌آتی را روشن نمی‌کنند. آنان ماهیت طبقاتی رژیم سرمایه‌داری را - به بیانه مبارزات به اصطلاح "ضدامپریالیستی" ظاهری یک یا چند جناح - گنگ باقی می‌گذارند و توهم به رژیم را تقویت می‌کنند. هیچ یک از آنان نقش محوری پرولتاریا در جنبش را برجسته نکرده و مسأله مبارزه کارگران را برای تسخیر قدرت جدی تلقی نکرده و نمی‌کنند.

برای تعیین خصلت طبقاتی انقلاب‌آتی، باید در ابتدا سه نکته فوق‌الذکر روشن شوند.

الف) تکالیف انقلاب‌آتی ایران کدامند؟

برای تعیین تکالیف انقلاب باید دو وجه تولید غالب برجای معده را توضیح داد. اقتصاد ایران به علت ادغام در بازار جهانی سرمایه‌داری، عقب افتاده نگه داشته شده است و دچار یک بحران دائمی ساختاری است. در نتیجه این فراشد، در جامعه ایران (چه در دوره رژیم شاه و چه در دوره فعلی) مناسبات کهن همراه با مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در کنار یکدیگر وجود داشته و دارند (در کنار تراکتورهای مدرن، هنوز گا و برای شخم‌زنی استفاده می‌شود). اما، بقای مناسبات کهن

بدین معنی نیست که در ایران چندین نوع وجه تولید در کنار یکدیگر همزیستی
مسالمت آمیز دارند. در ایران صرفاً یک وجه تولید وجود دارد (وجه تولید سرمایه -
داری)، اما، در درون آن، مناسبات تولیدی سرمایه داری، شبه سرمایه داری و
ما قبل سرمایه داری به شکل غامضی بهم پیوند خورده اند. ترکیب این مناسبات
تولیدی (عمدتاً مالکیت بورژوازی برای تولیدی)، بانبروهای تولیدی
(ابزار تولید و نیروی کار) در تضاد است. برای رشد نیروهای مولده در
جامعه این تضاد باید حل گردد. راه حل تضاد نیز انجام یک سلسله تکالیف بهم
پیوند خورده و مرکب است: از یک سو تکالیف دمکراتیک (حل مساله ارضی، مساله
ملی، مساله زبان، مساله رژیم دمکراتیک) و از سوی دیگر تکالیف ضد سرمایه -
داری (استقرار اقتصاد با برنامه، اعمال کنترل کارگری بر تولید و توزیع
و فراهم آوردن وضعیت مساعد برای استقرار خود مدیریت کارگری).

برخلاف جوامع سرمایه داری غرب، که تکالیف دمکراتیک انقلاب (تکالیف
بورژوازمکراتیک) پس از فروپاشی نظام فئودالیزم، توسط بورژوازی حاکم
می گشتند (البته نه در کلیه کشورهای و به طور کامل و همزمان)، در ایران بعلاوه
تحمیل سرمایه داری از بالا توسط امپریالیسم، بورژوازی ایران رشد عادی
(همانند سرمایه داری قرن ۱۷ و ۱۸ در اروپا) نداشته و ناقص الخلقه باقی
مانده و هرگز قادر به حل تکالیف دمکراتیک نشده است. در ایران هنوز مساله
ارضی، مساله ملی و یا مساله دمکراسی وجود دارد. رژیم های سرمایه داری شاه
و پارسنجایی و یا هر رژیم سرمایه داری دیگری هرگز قادر به حل کامل این
تکالیف نخواهند بود.

افاضه بر تکالیف لاینحل دمکراتیک - بعلاوه ادغام اقتصاد ایران در بازار
جهانی سرمایه داری - یک سلسله تکالیف ضد سرمایه داری نیز در ایران وجود
دارند - برای رشد نیروهای مولده این تکالیف نیز باید بطور کامل حل گردند.
رشد نیروهای مولده در ایران (همانند سایر کشورهای عقب افتاده) در چارچوب
مناسبات سرمایه داری همواره با بحران ساختاری مواجه بوده و هست. صنعتی
شدن ایران در چارچوب مناسبات بحران زده سرمایه داری هرگز به نتیجه نخواهد
رسید. بدون انقراض مالکیت خصوصی بر تولید و بدون برقراری یک اقتصاد
با برنامه تحت کنترل خود تولیدکنندگان، نمی توان از تکنولوژی مدرن در
کشوری مانند ایران استفاده کامل کرد.

از اینرو، جامعه ایران جامعه‌ای است با تضادهای بهم پیوسته و انقلاب ایران انقلابی است با تکالیف مرکب (دمکراتیک و ضد سرمایه‌داری). تضاد اساسی در جامعه ایران، تضاد کار و سرمایه است. اما، تضادهای میان نیروهای مولده در حال رشد و مناسبات ماقبل سرمایه‌داری نیز همچنان وجود دارند. به همین علت، انقلاب در کشورهایمانند ایران بسیار انفجاری تر و توده‌ای تر و عمیق تر از سایر انقلاب‌هاست. انقلاب توده‌ای در ایران، برای حل تضادهای موجود و رشد نیروهای مولده با یک خواست مرکزی مواج است: سرنگونی قدرت دولتی (قدرتی که تضادهای موجود را پیگیرانه تشدید می‌کند).

ب) ماهیت طبقاتی قدرت دولتی در ایران چیست؟

سلطه انحصارات بین‌المللی سرمایه‌داری در اقتصاد ایران منجر به پیدایش یک دولت سرمایه‌داری شد (دولت فعلی نیز ادامه دهنده همان دولت است با این فرق که یک عده گانگستر عوام به سرچای یک عده دزدکراواتی در رأس کار قرار گرفته‌اند). اما برخلاف دولت‌های سرمایه‌داری غربی، دولت ایران حاصل یک انقلاب بورژوا دمکراتیک (که تکالیف دمکراتیک را انجام داده است) نبوده، که محصول دخالت امپریالیزم بوده است. نظام سرمایه‌داری از بالا به ایران تحمیل شده است.

از اینرو، دوران انقلاب دمکراتیک (از لحاظ انتقال قدرت دولتی به طبقه بورژوا و نه از لحاظ تکالیف دمکراتیک) در ایران سیری شده است. سرخلاف دورانی که دولت‌های ماقبل سرمایه‌داری در قدرت بودند، اکنون نمی‌توان با نیروهای بورژوا (و یالایه‌هایی از آن طبقه) برای سرنگونی قدرت دولتی متحد شد. زیرا که قدرت دولتی خودنقدا در دست بورژوازی است.

ج) دولت و طبقه انقلابی در ایران کدامند؟

اگر ماهیت طبقاتی دولت حاکم بورژوازی باشد و اگر تکالیف مرکب انقلاب را طبقه سرمایه‌دار ایران نتواند حل کند، پس واضح است که فقط طبقه کارگر قادر به حل مجموعه تضادهای جامعه است، و انقلاب آتی ایران می‌تواند صرفاً یک انقلاب کارگری باشد. در ایران (و سایر کشورهای عقب افتاده) - علیرغم تعداد کمی آن نسبت به سایر کشورها - طبقه کارگر تنها طبقه‌ای است که می‌تواند با سبب با برنوده‌های زحمتکش و ستم‌دیده، انقلاب را در جهت حل تکالیف آن‌ها به آحر رهبری کند. و بدیهی است که دولتی که پس از سرنگونی دولت موجود می‌باید متفرگردد، یک دولت پرولتری است. متحد طبقه کارگر نیز، نه بخشی از

بورژوازی می تواند باشد و به قشرهای فوقانی خرده بورژوازی (بخشی از آنان را می توان تنها پس از انقلاب به برنامه انقلابی جلب کرد) - این قشرها در حفظ دولت بورژوائی دینفع هستند و در مقابل انقلاب خواهند ایستاد. تنها دهقانان فقیر و سیمه پرولترها (و سایر قشرهای تحت ستم معاف: ریسان و ملیت ها) از متحدان پرولتاریا بحساب خواهند آمد. اما در دوره پیشا انقلابی می توان بر مسائل مشخص با سایر قشرها - با حفظ استقلال و برنامه سیاسی - در عمل مشخص اتحاد کرد.

مفهوم رهبری کارگری در انقلاب ایست که قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر باشد (یعنی اکثر آراء در دولت انقلابی در دست نمایندگان کارگران و دهقانان فقیر - نظام شورائی کارگری / دهقانی - است). انقلاب کارگری نیز خود آغاز انقلاب سوسیالیستی است. انقلاب سوسیالیستی انقلابی است که شامل یک دوره طولانی می باشد. طبقه کارگر و متحدانش پس از سرنگونی دولت سرما به داری آغاز به حل تکالیف مرکب دمکراتیک و ضد سرما به داری می کنند. دیسوارچینی حل تکالیف دمکراتیک و ضد سرما به داری (سوسیالیستی) را از هم جدا می کند. پس، انقلاب آتی ایران همانا یک انقلاب سوسیالیستی است.

اما با آغاز انقلاب کارگری (سوسیالیستی) در یک کشور، جامعه (از لحاظ اقتصادی) سوسیالیستی نخواهد شد. ساختن سوسیالیزم یک مسأله ملی نیست. سوسیالیزم صرفاً در سطح بین المللی قابل تحقق است. در یک کشور عقب افتاده مانند ایران می توان ساختن سوسیالیزم را آغاز کرد (نیروهای مولده را رشد داد و اقتصاد با برنامه را مستقر کرد). اما، نمی توان در یک کشور ساختن سوسیالیزم را به تمام رساند. سوسیالیزم فقط در مقیاس بین المللی و پس از انقلاب های سوسیالیستی حداقل در چند کشور پیشرفته به پیروزی نهایی خواهد رسید. اما، این به آن مفهوم نیست که باید دست روی دست گذاشت و در انتظار انقلاب های سوسیالیستی در کشورهای پیشرفته (از لحاظ اقتصادی) ماند. تسخیر قدرت توسط پرولتاریا می باید در هر جامعه ای که شرایط دهسی (رهبری انقلابی) آماده باشد سازمان یابد. و این خود پیروزی انقلاب در سایر کشورهای را تسریع خواهد کرد. دوران فعلی (دوره سرما به داری پسین) ، دوره طعمیان های توده ای و انقلابات کارگری است و نقش کلیه سوسیالیست های انقلابی مدارک برای تسخیر قدرت توسط پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی است.

م. رازی

مصاحبه :

در کردستان چه می‌گذرد ؟

مصاحبه زیر توسط الف . آهنگر بارفیق ناشتی، یکی از مبارزین مستقل کرد، که قبلا در داخل یکی از نیروهای چپ کردستان عراق فعالیت میکرد و حدود ۶ سال است که در خارج از کشور بسر می برد و بنازگی سفری سه کردستان کرده بود، ترتیب داده شده است . لازم به تذکر است که این رفیق یکی از مخالفین سیاست های اتحادیه میهنی و جبهه کردستان است .

مسئولیت گفته ها و نقطه نظرات مندرج در زیر با خود رفیق ناشتی میباشد .

* * *

• شما بنازگی سفری به کردستان کرده اید، اگر ممکن است در مورد اوضاع فعلی آنجا توضیحاتی بدهید . وضع کردستان را بطور کلی چگونه یافتید ؟

— من از ۲۳ اکتبر تا ۱۳ نوامبر ۱۹۹۱ در کردستان بودم . هنگامی که وارد آنجا شدم ، آن سرزمین را به شکل ویرانه ای پس از جنگی خانمانسوز ، فاجعه بار و خونین دیدم . تمام شهرها غیر از چند شهر بزرگ مانند سلیمانیه ، اربیل ، دهوک و ... کاملا ویران شده اند . تمام روستاها ویران اند . همه مردم کرد با ترس و دلهره ، بیکاری و بی خانمانی ، گرسنگی و حشتناک و ... دست به گریبان هستند . با وجود این ، اکثریت قریب به اتفاق مردم کردستان مسلح بوده و کاملا آماده مقاومت در مقابل نیروهای اشغالگر عراق ، و از روحیه بسیار بالائی برخوردار بودند . در واقع مردم احساس میکردند که امروز در کردستانی آزاد زندگی میکنند . تقریبا تمامی پادگان ها و مراکز نظامی و سرکوبگر دولت توسط مردم و بیژان گشته بود . ناگفته نماند که چندی قبل از آن ، یعنی در روزهای ۵ تا ۷ اکتبر همه نیروها و دستگاه ها و مقرهای حزب بعث ، اعم از نظامی ، اداری و ... توسط مردم برجیده شده بودند . اساسا دولت عراق به هیچ شکلی در کردستان موجودیت نداشت و کنترل و اداره امور در دست نیروهای پیشمرگه و خود مردم بود . سومین قیام توده ای مردم در ۷-۵ اکتبر روی داده بود و کنترل اصلی کردستان از لحاظ سیاسی ، نظامی ، اداری و امنیتی در دست جبهه کردستان بود .

• عکس العمل دولت عراق در برابر این اوضاع چگونه بود؟ آیا می-خواست جنگ را دوباره شروع کند؟ آیا از لحاظ اقتصادی مردم را در تنگنا قرار نداده بود؟

- رژیم بعث عراق با وجودیکه در حال مذاکره ناحیه کردستان بود، از شرایط ویژه کردستان بسیار احساس و نگران بود. از لحاظ نظامی نیروهایش را روز به روز تقویت میکرد. در مناطقی که هنوز تحت اشغال داشت، مانند کرکوک و موصل و... حتی لوله تانک ها و توپ هایش را پطرف مناطق آزاد شده کردستان نشانه رفته بود و در واقع خود را برای حمله مجدد آماده می کرد.

از لحاظ اقتصادی، کردستان را کاملاً در محاصره قرار داده بود. از لحاظ مایحتاج عمومی و مواد غذایی گرفته تا نفت و سرباز و غیره، مردم شدیداً در مضیقه قرار دارند.

از لحاظ اداری، دولت دستور داده بود تمامی ادارات دولتی و کارکنان آن از کردستان به مناطق تحت اشغالش انتقال یابند. ولی تمامی کارمندان و کارکنان ادارات با این کار مخالفت کردند و پشتیبانی خود را از انقلاب اعلام کردند. در نتیجه، حکومت اعلام انحلال کامل ادارات را نمود. در مقابل، ادارات و مدارس و بیمارستان ها، توسط خود مردم اداره میشد و دولت از ابتدای نوامبر هیچ حقوقی به کارمندان و کارکنان دولتی نمی پردازد.

• مردم و جبهه کردستان چه اقدامات مشخصی در مقابل خطرات نظامی و آغاز جنگ مجدد، برای مقابله با نیروهای عراقی انجام داده اند؟

- نیروهای پیشمرگه خود را کاملاً آماده جنگ کرده اند. سگرسندی های اساسی، آموزش نظامی مردم و مسلح کردن هر چه بیشتر، آموزش شیوه های مختلف جنگی و... مردم ارزویه بسیار بالائی برخوردارند. برای مثال نیروهای اصلی، نظیر اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان هر یک بیش از ۱۰۰ هزار نیروی مسلح حرفه ای دارند. علاوه بر این، نیروهای مقاومت مردمی اکثریت فزاینده ای به اتفاق مردم را تشکیل میدهند. مشاهدات خود من نمایانگر این بود که مردم کردستان عزم راسخی برای جلوگیری از اشغال دوباره کردستان داشتند. ولی این کار تا چه حد عملی است؟ پاسخ قطعی به این سوال نمی توان داد.

• در مقابل محاصره اقتصادی ، مردم و جبهه کردستان چه اقداماتی کرده‌اند؟ اصولاً مردم با وجود جنگ ، بیکاری و گران‌سرمایه‌آورد چگونه ما یحتاج و نیازهای اقتصادی خود را برآورده می‌کنند؟

- در واقع وضع اقتصادی در تمامی عراق بسیار خراب است و مردم اصولاً قدرت خرید ندارند. بعثت محاصره کشورهای اروپایی و... برای مردم عراق وضع بسیار وخیم است. اما در کردستان ، این محاصره مضافاً است. با وجود این وضع اقتصادی کردستان بهتر از دیگر نقاط عراق می‌باشد. از مرزهای ایران و ترکیه ، توسط تجار و قاچاقچی‌ها و... اجناسی وارد می‌شود. علاوه بر این سازمان ملل نیز کمک‌هایی برای ما یحتاج اولیه زندگی (مواد غذایی) می‌کند. غیر از این‌ها سازمان‌های خیریه و تاحدی دولت‌ها هم کمک می‌کنند. ولی در مقابل وضع بسیار وخیم کردستان تمامی این کمک‌ها ناچیزند. با این وجود مردم احساس سرفرازگی و آزادی می‌کنند.

قبل از محاصره اقتصادی کردستان توسط رژیم ، از کردستان حتی مواد غذایی و کالاهای مصرفی وارد عراق می‌شد. ولی بعد از محاصره رژیم ، نیروهای جبهه نیز جلوی صدور کالا از کردستان به عراق را گرفتند. یک طبق تخم مرغ در سلیمانیه ۱۴ دینار است و در بغداد ۲۳ دینار. دیگر ما یحتاج نیز به همین ترتیب گران است. در سلیمانیه ، یک کیلو گوشت ۱۸ دینار ، یک گونی آرد ۸۰ کیلوئی ۷۵ دینار ، یک کیلو شکر ۷ دینار ، یک کیلو برنج ۶ دینار ، روغن ۱۰ دینار ، یک عدد صابون ۱/۵ دینار است. قبل از محاصره اقتصادی ۳۰ لیتر بنزین حدود ۱۰ دینار بود ، بعد از محاصره قیمت آن به ۵۰ تا ۷۵ دینار رسید. *

• در غیاب حاکمیت رسمی دولت ، آلترناتیوی برای اداره امور به دست خود مردم وجود دارد؟ اصولاً مردم چگونه امور خود را می‌گذرانند؟

- در واقع اداره امور نظامی و امنیتی در کنترل جبهه کردستان بود. ادارات و مدارس و کارخانجات و بیمارستان‌ها و... به شیوه‌های قبلی توسط خود کارکنان و کارمندان با نظارت جبهه کردستان اداره می‌شود. مدتی پیش بود که جبهه کردستان همه مردم و ادارات و... را به تشکیل شوراهای کمیته‌ها (لیژنه و نه‌نجمن) تشویق کرد که اداره امور شورایی باشد و جبهه نیز آنها را در کارهای یاری دهد. آنگونه که

* - ۶ دینار معادل یک دلار است.

من شاهد بودم و خود دست اندرکاران نیز توضیح میدادند، همکاری خوبی بین شوراهای مردم و جبهه وجود داشت. برخی از ادارات به دیگر ادارات کمک مالی می کردند. همه مردم به مدارس و غیره کمک می کردند و... شکل حکومت مردمی به تدریج جامی افتاد و عملاً (البته با اشکال خاص) اداره امور در دست مردم بود.

• می توانید در این مورد که انجمن ها (شورها) به چه شکلی تشکیل می شدند و دخالت جبهه در آنها چگونه بود، بیشتر توضیح دهید؟

- مسأله شورها مقدری پایه ای ترو قدیمی تر از دوره کنونی است. در اوائل دوره قیام، شورها اساساً نقش اصلی را در سازماندهی قیام و مقاومت و غیره داشتند. ولی این شورها های اولیه از سوی رهبری جبهه برسمیت شناخته نشدند. در عوض کمیته های دیگر با دخالت خودشان ایجاد گردیدند و بعد از مدتی شورها عملاً منحل گشتند. بر اساس شرایط عینی کنونی و توانائی خود مدیریت مردم و وضعیت جبهه، شرایطی پیش آمد که این بار جبهه خود برای تشکیل شورها مشوق مردم شد. شورها های گوناگون از کارخانجات و ادارات و کاسبکاران تشکیل شد. انتخابات انجمن ها در واقع آزادانه و دور از کنترل جبهه و یا دیگر احزاب بود. و مردم در انتخاب کردن یا انتخاب شدن آزاد بودند.

یکی از مفاد برنامه ای شورها این است که اتحادیه سراسری شورها بایستد اداره امور گردستان را به عهده گیرد.

• لطفاً در مورد دلایل از هم پاشی شورها در دوره اول قیام توضیحاتی بدهید. چه عواملی باعث این امر شد؟

- پیشروان و فعالین اصلی شورها در دوره اول شامل افراد مستقل چپ و رادیکال و پیشروان مبارز و انقلابی بود. و عناصر و افراد وابسته به سازمانهای مختلف مانند احزاب تشکیل دهنده جبهه، از اتحادیه میهنی گرفته تا مخالفین آنها نظیر سازمان رهبان کمونیستی، هسته کارگران سوسیالیست و غیره را شامل میشد.

یکی از دلایل اصلی از هم پاشی، برخورد دکماتیک و فرقه گرایانه برخی از عناصر وابسته گروه های چپ داخل شورا بود، که می خواستند اراده و برنامه خودشان را بحای برنامه شورا عملی کنند و به شورها تحمیل نمایند. جبهه نیز از آن سیاست ها را چپ روانه و بیگانه قلمداد می کرد و با آن مخالف بود. در واقع جبهه در آغاز، از آن حاکم خود را یک تاز میدان عمل می دانست، می خواست خود

بجای مردم حکومت کند. و این از ماهیت طبقاتی آن ناشی می شود. از سوی دیگر چنددستگی در بین خود فعالین شورا در مورد برخورد های عناصر زمانی و غیره، ضربه های اساسی بر آن زد.

• لطفا کمی نیز در مورد وضعیت حقوق دمکراتیک در کردستان توضیح دهید، آیا احزاب و سازمانهای مخالف جبهه در فعالیت های سیاسی خود آزادند؟

— در نتیجه قیام قهرمانان مردم کردستان، زمینه مناسبی جهت دمکراسی و خود-حاکمیتی توده های بوجود آمده است. دستاوردهای قیام، تاکنون روز به روز وسعت و تحکیم یافته اند. این آزادیها، از جانب هیچ قدرت و جریان سیاسی-اجتماعی به مردم "اعطا" نشده است، بلکه دستاورد مبارزه خود آنهاست.

همه مردم در تجمع و ایجاد تشکلات خود آزادند. آزادی احزاب، اجتماعات، حق بیان و فعالیت سیاسی و تشکیلاتی و مطبوعاتی تقریباً عملی شده است. و تاکنون حادثه مهمی در این مورد رخ نداده است. ولی گوناگونی عقاید و نظرات مسلماً باعث اصطکاکاتی خواهد شد. همه روزنامه ها آزادند. همه سازمانها و گروه های مخالف مقررات مخصوص خود را دارند و آزادانه فعالیت می کنند. البته شنیدیم که از جانب جبهه برخی از فعالین شوراها را خواسته اند...

• وضعیت مذاکره با دولت عراق به کجا کشیده است؟

— مذاکره با دولت عراق در دوره اول آزادی کردستان آغاز گشت. به گفته خود مردم کردستان، هنگام جنگ و حملات رژیم به کردستان نیز جبهه در صدد مذاکره بوده است. بعد از آن فاجعه تاشربار و کوچ توده ای، تحت فشار بین المللی و سازمان ملل، مذاکره به درجه ای رسید که رژیم قرارداد سال ۱۹۷۵ در بیاب خود مختاری را قبول کند. ولی با این وجود، تاکنون نه تنها آن قرارداد به هیچ وجه اجرا نگشته، بلکه کاملاً خنثی و بی رنگ نیز گشته است. حتی در میان احزاب تشکیل دهنده جبهه نیز کشمکش و اختلاف ایجاد کرده است. ولی مذاکره ادامه داشته و نمایندگان جبهه در رفت و آمد بودند.

• به اختلافات درون جبهه در مورد مذاکره اشاره کردید. می شود بیشتر توضیح دهید؟ نیروهای مختلف داخل جبهه هر یک چه موضعی دارند؟

- در اوائل ، رهبری جبهه با مذاکرات موافق بود. ولی اکنون ، پس از قیام سوم (که قبلا اشاره کردم) وضعیت کردستان کاملا تغییر کرده است . در حال حاضر نیروهای اصلی تشکیل دهنده جبهه (اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان) در دو قطب مخالف قرار گرفته اند. در رابطه با مذاکره با رژیم عراق ، حزب دمکرات با هراسمندی حتی ناچیز راضی است و موافق ادامه مذاکره با رژیم عراق است . اتحادیه میهنی کردستان عملا موضع دیگری دارد ، و بعد از قیام سوم بیشتر روی قدرت توده های مردم و سیاست بین المللی تکیه می کند و همراه مردم جنگ علیه نیروهای عراقی را از سر گرفته است . این جنگ (۵ تا ۷ اکتبر) باعث بیرون راندن ارتش عراق از کردستان گشت . اتحادیه ، اما ، رسماً مذاکره را رد کرده است و گماکان همراه جبهه کردستان درگیر این موضوع است . اتحادیه سیاست دنباله روی از توده ها را تعقیب می کند. زیرا خواست کنونی مردم اینست که به هیچ وجه نباید اجازه داد نیروها و دستگاه های دولت عراق به کردستان بازگردند .

حزب سوسیالیست کردستان رسماً با جبهه است اما جریان مسخمی نیست . بخشی از رهبری آن رابطه نزدیکی با دولت ایران دارد و در جریان عمل نیز مشکلاتی برای جبهه و در راه مذاکره ایجاد می کند . پارت سوسیالیست کرد (پاموک) ، تقریباً همان اوائل مخالف مذاکره بود . ولی در داخل جبهه است . پارت گهلی کردستان در جریان مذاکره است و شاخه کردستان حزب کمونیست عراق نیز همینطور . (اما موضع اصلی حزب کمونیست کاملاً برای من روشن نیست) .

• موضع حکومت عراق در قبال مذاکره چیست ؟

- دولت عراق اما با عقیده ای به مذاکره جهت حل مسأله کردستان ندارد و منسل همیشه به خاطر موضع متزلزل خودش بش به آن داده است .

• نظر مردم در مورد مذاکره تاکنون چه بوده است ؟

- در دوره اول مردم می خواستند به هر قیمتی شده به خانه و کاشانه شان بازگردند . سایر این مذاکره را راهی برای بازگشت دوباره می دیدند . اما بعد ، قیام های دوم و سوم که فعلاً اشاره کردم رخ داد و مردم نشان دادند که نمی خواهند نیروهای سرکوبگر دولت عراق را دیگر به کردستان برگردند .

• آیا مردم حواس را آنقدر آزاد و مستقل اردولت عراق زدگی کنند؟

- البته .

• غیر از سروهای حبه کردستان چند گروه و سازمان مختلف دیگر وجود دارند . موضع آنها در برابر وضع کمونی عکس بوده است ؟

- در واقع اکنون سازمانها و گروه های زیادی با معاهد و نظرات گوناگون شکل داده اند . ولی تا نسبتاً احساسی بر اوضاع ندارند . برخی در اوائل سیار فعال نبودند ، ولی اخیراً ارزشگنان در جریان فنام و غیره پشیمان گشته اند . مثلاً رهونی کمونیستی و ... ! چرا که آنرا قیام ندانسته بلکه شورش خود را خودی بوده ها می دانند . در هر حال همگی آزادند و فعالیت خود را دارند . (بعضی از گروه هایی که فعالیت بیشتری دارند ، عبارتند از : رهونی کمونیستی ، هسته کارگران سوسیالیست ، کمیته زنان انقلابی ، طرفداران جنبش شورائی ، هسته های مختلف کارگری ، اتحادیه همبستگی علیه سرمایه داری و استبداد ، سازمان ثالی شورش و ... بعضی از این گروه ها خواهان اتحاد عمل سازمان ها و گروه های جب هستند ، اما این امر تا کنون عملی نگشته است .

• در آخر ، نظر خودتان راجع به وضع کمونی کردستان چیست ؟

- کردستان عراق منحصراً در وضعیت خیلی دشواری قرار دارد و مردم ارجحیت حبه اند . بی دو سال است که آنها تحت بیوع حکومت حبار و مستند بعث هستند . مدها هزار فریاسی ، آوارگی ، ویرانی و ... بی آعدان بوده است . چنین وضعی حشش و آگاهی با سوسیالیستی کرد را بیش از پیش گسترش داده و تقویت نموده است . به معنای دیگر موجب شکوفائی حشش ارجحی گشته است . اما از سوی دیگر ، حشش جب و توده ای (شورائی) سیر تقویت شده است . ولی این حشش غمگین در ماهجاری و آشنگی دروسی است . وضعیت بلوک شرق سیر برای گروه ها تا سیر سعی داشته است - و این علیرغم آنکه تقریباً همه آنها خود را مخالف " اردوگساره " می دانسته اند .

سظمس ، حشش شورائی دوره اول قیام کردستان اشناث کرد که قدرت شورائی (خلق) آلترا تیبوی مناسب ، عملی و قابل اجرا در مقابل همه اشکال دیگر حکومت (سوزوئی و غیر آن) می باشد .

۱۲ دسامبر ۱۹۹۱

احزاب سیاسی مبین چیستند ؟

بنا به اوها م خود انگیخته گرایان ، پرولتاریا قادر است بدون پیشاهنگی آگاه و بدون حزبی متشکل از پیشگامان انقلابی و متکی بر برتا مه‌ای انقلابی که در بونه ، تجربه ، تاریخ آزموده نده باشد . حزبی که کارهایش بر اساس این برتا مه تعلیم یافته و از طریق تجربه طولانی در مبارزه زنده طبقاتی آزمون شسته باشد . با عمل خود انگیخته نوده‌ای مسائلی را که در رابطه با سرنگونی سرمایه - داری و انهدام دولت بورژواشی چه از نظر تاکتیکی و چه از نظر استراتژیک مطرح می‌شود حل کند ، قدرت دولتی را تسخیر کند و سوسیالیسم را بنا سازد . مارکسیست‌های انقلابی به همه این توهمات دست رد می‌زنند .

گاه گفته می‌شود که احزاب سیاسی بحاطر ماهیتشان جریان‌های "لیبرال - بورژواشی" و دیگران با پرولتاریا هستند که بحالت گرایش تا به عمق قدرت سیاسی ارضه کارگرفراشی در خوراکی کارگری ندارند . این استدلال که در ریشه آمارنسیسی است و توسط جریان‌های ماوراجپ "شوراگرا" تیرا رانه می‌نود از نظر شوریک نادرست و ارضه سیاسی ربا بیخوش و خطرناک است . این ادعا که گروه‌ها ، گرایشها و احزاب سیاسی نخستین بار با پیدایش بورژوازی مدرن بوجود آمده‌اند ناصحیح است . از نظر مفهوم اساسی (ونه موری) کلمه ، احزاب سیاسی قدمت بمراتب بیشتری دارند و نخستین بار با پیدایش شکل‌های از حکومت بوجود آمدند که در آنها عده سببنا " زیادای از مردم (ونه دیگر گروه‌های کوچک روستایی با انجمن‌های فبیله‌ای) ذراع عمل قدرت سیاسی شرکت می‌کردند (ما سدد مکرسی های دوران باستان) .

احزاب سیاسی بنا به این مفهوم واقعی (ونه موری) خود پدیده‌های تاریخی بخیا اند . بدیهیت که ماهیت آنان در دورانهای مختلف تاریخی تغییر کرده است ، هماگونه که در انقلابات بزرگ بورژوا - دموکراتیک (بویژه ، ولی نه صرفا ، در انقلاب کبیر فرانس) چنین تغییراتی صورت پذیرفت . انقلاب کارگری سیرا سببنا بهی خواهد داشت و بحراب می‌توان پیش‌بینی کرد که تحت دمکراسی واقعی کارگری احزاب سیاسی معمولی بمراتب گسوده سروسسی سربهدا خواهد کرد و سوارا ابیدئولوژیک سوده‌ای را در اسمادی گسوده سروسا ترک سوده‌های بحرابت و سببمرا ارانجه ناکسون در پهنرهنه تریب اشکال دمکراسی بورژواشی وجود

در واقع، در هر شکل از دموکراسی، همینکه تصمیم‌گیری‌های سیاسی از دایره مسائل عادی که توسط گروه کوچکی از افراد قابل حل و فصل اند یا فرانسز گذارند، به راه‌راه حل‌های مرصط و سازمان‌یافته برای تعداد کثیری از مسائل مربوط به هم مطرح می‌شود، سیاسی دیگر، ضرورتاً امکان اسباب ارمان خط-سی‌ها و برنامه‌های مختلف سیاسی بوجود می‌آید. احزاب سیاسی سازمان‌یافته، تعدادان جسم تبدل‌های سازمان‌یافته‌ای، به‌سبب تعداد کثیرتری از مردم را از آزادی بیشتریان و انتخابات برخوردار می‌سازد، بلکه حکومت از طریق مجلس و حکومت از طریق شوراهای کارگری را امکان‌پذیر می‌کند. ده‌هزار نفر قسماً در نیتند از میان پانصد موضع متفاوت یکی را انتخاب کنند و چنانچه قرار نباشد که قدرت به عوام معریبان و یا به گروه‌ها و فرقه‌های مخفی معترض واگذار شود، در ایس صورت باید ما بین تعداد محدودی از راه‌حل‌های پیوسته و سازمان‌یافته، یعنی برنامه‌ها و احزاب سیاسی مختلف، بدون هرگونه حق انحصار یا ممنوعیت-سی، برخوردار از صورت‌گیری. این همان چیزی است که به دموکراسی کارگری معنسی بخشیده، آن را عملی می‌سازد.

امروز برای، مخالفت آنارشیست‌ها و "شوراگرایان" با شکل احزاب سیاسی تحت دیکتاتوری پرولتاریا در فرایند ساختن سوبالیزم: (۱) یا بیانگر صوراسی‌واهی است (یعنی آرزوی آنکه‌نوده‌های زحمتکش از شکل و با طرفداری از گروه‌ها، گرایشها و احزاب سیاسی با برنامه‌ها و خط‌مشی‌های مختلف سیاسی خودداری کنند) که در این صورت چیزی حرحال‌مانفی نیست و همین‌رح خواهد داد، (۲) و با سایر کوششی است برای سازدانش و سرکوب مساعی همه زحمتکشانی که مایل به درگیری در فعالیتهای سیاسی بر اساس نظام چند حزبیند و در این صورت مخالفت با شکل احزاب سیاسی تنها موجب تقویت فرآیند انحصاری شدن پرولتاریا-سک قدرت می‌شود. یعنی درست نقطه مقابل خواست‌های آزادی‌گرایان.

تعداد کثیری از گروه‌های میانه‌گرا و ماورا* چپ استدلال مناسبی ارائه می‌دهد: حلق بد پرولتاریای شوروی از اعمال مستقیم قدرت سیاسی ریشه در سبب نسبیسی از تشکیلات دموکراتیک با ترالیست دارد. بنا به موضع ایس گروه‌ها، کوشش بلنویک‌ها جهت ساختن حزبی که طبقه کارگر را در انقلاب رهبری کند به‌گونه‌ای احتساب‌ناپذیر به برقراری روابط پدرسالارانه، نفوذگرایانه و پرولتاریا-سک ماسی حزب و نوده‌های زحمتکش منحرفند، روابطی که نمونه خود

پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی به انحصاری شدن اعمال قدرت در دست حزب منتهی گشت .

استدلال فوق غیرتاریخی است و برپیشش پیدارگرایانه‌ای از تاریخ منکی است . از دیدگاه مارکسیستی ، یعنی اردبیدگاه مائو یا لبرم تاریخی ، خلق پیدسای پرولناریای شوروی حاشردلایلی مادی واقصدای - اجتماعی است و نه دلایلی برنامه‌ای یا ایدئولوژیک . فقر عمومی و عقب افتادگی روسیه و ضعف نسبی کمی و فرهنگی پرولناریا ، اعمال درازمدت قدرت توسط پرولناریا را در صورت مزوی ماندن انقلاب روسیه امکان ناپدیرمی ساخت . در طول سالهای ۱۸ - ۱۹۱۷ در این مورد بین بلشویک ها و حتی بین سایرگرایش های مدعی مارکسیزم توافق نظر وجود داشت . تنزل فاحش نیروهای مولده در اشرحک جهانی اول در روسیه ، جنگ داخلی ، دخالت نظامی قدرت های خارجی امپریالیستی ، کارشکنی تکنسین های بورژواشی و عوامل دیگر همگی موجب کمبایی عمومی و در نتیجه تقویت رشد امتبازات ویژه شد . همی عوامل به تضعیف کیفی پرولناریا که خود بهر حال کوچک بود منجر شد . افزون بر این ، بخشهای مهمی از پیشگامان سیاسی طبقه کارگر ، یعنی کسانی که پیش از همه واجد صلاحیت برای اعمال قدرت بودند ، یا در جنگ داخلی جان دادند و یا برای شرکت وسیع در ارتش سرخ و دستگاه دولتی کارخانه ها را ترک کردند .

اگر چه پس از آغاز مشی نوین اقتصادی بهبودی در حیات اقتصادی پدید آمد لیکن بیکاری در سطح توده ای و دلسردی مستمر عمومی که برآیند شکست و رکود انقلاب جهانی بود موجب تقویت بی تفاوتی سیاسی و رخت کلی فعالیت های سیاسی توده ای شد که رفته رفته به شوراها نیز گسترش یافت . از اینرو طبقه کارگر نتوانست مانع رشد قشر صاحب امتبازی شود که به منظور حفظ حکومت خود بطور فزاینده ای حقوق دمکراتیک را محدود ساخت و شورا های کارگری و نیز خود حزب بلشویک را از میان برد (در حالیکه نام آنرا برای مقاصد خود به کار می برد) . اینها دلایل اصلی غضب قدرت مستقیم سیاسی توسط بورکراسی و ادغام تدریجی دستگاه حزبی ، دستگاه دولتی و دستگاه مدیران اقتصادی در یک قشر منازبورکراتیک است .

مسائل مختلفی در این زمینه می توانند مورد بحث تاریخ سوسیال مارکسیست باشد : آیا پاره ای از اقدامات مشخصی که بلشویک ها حتی در دوره پیش از مرگ لنین اتخاذ کردند از لحاظ عینی موجب تقویت فرآیند استالینمیزه شدن نگشت ؟ آیا لنین و تروتسکی دیر به ابعاد خطر بورکراتیزه شدن و درجه ای که این فرآیند باقی در صفحه ۲۵

درباره وضعیت پناهندگان کارگر ایرانی در ترکیه

آنچه در زیر می آید، بخش دوم مباحثه‌ای است که تا یکی از رفقایی که به منظور بررسی وضعیت پناهندگان ارتزک در دیدار کرده، انجام شده است. بخش اول مباحثه در شماره ۷ دفترهای کارگری سوسالینسی منتشر شد.

مسئولیت نظرات ابرار شده در زیر با خود این رفیق می باشد.

• در ادامه توضیحاتی که درباره کارگران پناهنده ایرانی در ترکیه ارائه دادید ممکنست مختصری نیز درباره وضعیت زندگی، کار، اوضاع مالی و مشکلات خاصی که گریبانگیر آنهاست بیان کنید.

- همه‌کما بیش از وضعیت نابسامان پناهندگان در ترکیه باخبریم. با این وجود، صحنه‌هایی که من در آنجا دیدم خارج از تصور بود. سعی میکنم گوشه‌هایی از آنرا برایتان بازگو کنم.

نخست باید در نظر بگیریم که پناهندگان با چه شرایطی از ایران خارج میشوند. تهیه مخارج هنگفت این سفر قاچاقی، برای کارگرانی که من دیدم بسیار شاق بوده است. برای تهیه پول لازم اغلب هر چه داشته‌اند فروخته‌اند و اگر از تمام خطرات این سفر جان سالم بدر ببرند، و اگر از قاچاقچیان اینطرف یا آنطرف مسرر کلک نخورند، باز هم تقریباً با حیب خالی است که به ترکیه میرسند. اما سفر هفتروز تمام نشده است. برای ارائه درخواست پناهندگی باید خود را به آنکارا که دفتر سازمان ملل در آن قرار دارد برسانند. و این سفر نیز خالی از خطر نیست. با توجه به جو پلیسی موجود در ترکیه، خطر دستگیری توسط پلیس و نهایتاً تحویل به دولت ایران، مثل سایه وحشتی همواره این افراد را تهدید می‌کند. پیدا کردن محل دفتر سازمان ملل سیر خود چند روزی بطول میکشد. برای گرفتن فرم درخواست پناهندگی سازمان ملل گاه باید یک هفته هر روز به آنجا سرزد. و تازه بعد از انتظار برای مباحثه اول و سپس مباحثه دوم شروع میشود. طی این مباحثه‌ها سازمان ملل باید اطمینان حاصل کند که جان این افراد واقعاً در کشورشان در خطر است و اظهار ائشان دچار تناقض نیست. چنانچه این اطمینان حاصل نشود سازمان ملل کسی را به پناهندگی شناسا مقرر می‌کند. ماهانه‌ای معادل ۲۷۵۰۰۰ لیره برای هر نفر تمیین میکند. این مقرری بنا به گفته خود پناهندگان سختی مخارج یک هفته برای یک نفر را نامیس میکند. این مقرری معمولاً برپا به حداقل حقوق یک کارگر ساده در ترکیه بنا میشود. با توجه به افزایش مداوم قیمت‌ها و بالارفتن نرخ تورم در ترکیه ارزش این مقرری نمرده‌اشکافا کم می‌شود و گاه به نصف ارزش اولیه‌اش میرسد. با این

تفضیل اوضاع مالی پناهندگان در حد فقر مطلق است. بسیاری از آنها شب را در پارک ها بسر میبرند و یا بطور دسته جمعی در فضای بسیار کوچکی زندگی میکنند. من خودناهد بودم که در یک اتاق محقر ۳ متر در ۴ متری، دوازده، سیزده نفر آدم بالغ زندگی میکردند. آنها حتی برای توالی به محل دیگری میرفتند. آشپزخانه و حمام که دیگر معلومت جزو امکانات لوکس محسوب میشود. وضع تغذیه آنها بسیار بد است. گاه مدتها با نان خالی خود را سیر میکنند. چند نفر از آنها به من گفتند که دهه ها ۱۰ کیلومتر را با پای پیاده طی میکنند، زیرا توانائی خرید بلیط اتوبوس را ندارند. و تازه این سطح زندگی کسانی است که از طرف سازمان ملل بعنوان پناهنده پذیرفته شده و مقرری ماهانه دریافت میکنند. از سوی دولت ترکیه نیز ابد هیچ کمکی به پناهندگان غیر اروپایی نمیشود. و در مقایسه با اوضاع در سایر کشورهای اروپایی، بی، بایدیگویم که پناهندگان در ترکیه، پناهندگان فراموش شده هستند....

• آیا احراز کارت پناهندگی سازمان ملل، امنیت حائی پناهندگان را تامین میکند؟

- پس از اینکه سازمان ملل فردی را بعنوان پناهنده پذیرفت، کارتی بده وی میدهد. فردی که این کارت را دارا است رسماً تحت حمایت سازمان ملل است و قاعداً پلیس نباید با او کاری داشته باشد. اما این اصلاً بعنوان تامین امنیت واقعی نیست. دولت ترکیه خود یک دولت دیکتاتوری میباشد و اعتباری برای این کارت قائل نیست. خطر دستگیری و استرداد پناهندگان همچنان مثل سابقه شومی همسراه پناهندگان ایرانی است. نمونه هایی از استرداد پناهندگان رسمی سازمان ملل قبلاً بوقوع پیوسته است. خیر اینکه فلان و یا بهمان کس دستگیر و استرداد شده بپسین پناهندگان بخش میشود. اما آنها یک مرکزیت اطلاعاتی ندارند و لذا نمیتوان از استعداد واقعی این نمونه ها گزارشی داشت. حال خود میتوانید وضعیت وحشتناک کسانی را که حتی از طرف سازمان ملل متحد به پناهندگی پذیرفته نشده اند مجسم کنید....

• آیا کسانی که کارت پناهندگی دارند از اجازة کار نیز برخوردارند؟

- خیر. تنها کسانی که دولت ترکیه فراهم کرده همین اجازة وجود دفتر سازمان ملل در آنکارا است و بس. حتی بچه ها نیز اجازة دسترسی به آموزش دولتی را ندارند و با توجه به اوضاع مالی پناهندگان ثبت نام در مدارس خصوصی نیز مستفی است.

• سرمایه و چشم انداز این پناهندگان چیست؟

اکثر قریب به اتفاق پناهندگان قصد دارند ترکیه را ترک کنند. مهمترین دلیل نبودن امنیت جانی برای آنهاست. نه تنها دولت ترکیه میتواند هر لحظه آنها را به ایران مسترد دارد، بلکه بعلاوه، آنها از خطر ترورهای دولت ایران نیز در امان نیستند. اضافه بر این، وضعیت زندگی روزمره پناهندگان در ترکیه نیز اصلا وضعیتی شناخته شده و قابل دوام نیست. آنها همانطور که گفتیم نه اجازه کار و نه اجازه تحصیل دارند و خلاصه اینکه در موقعیتی کاملاً موقتی بسر میبرند و در صددند که توسط یکی از کشورهای اروپایی یا آمریکا به پناهندگی پذیرفته شوند. کشورهایی که پناهنده میپذیرند نیز بسیار محدودند، کانادا، نروژ، استرالیا و یکی دو کشور اروپایی دیگر. هر کدام از این کشورها نیز سهمیه بندی خاصی برای هر ملیتی تعیین کرده اند. در مورد کانادا بطور مثال، این کشور هیئتی به ترکیه میفرستد تا بسا متقاضیان مصاحبه کند. علاوه بر آن معاینه پزشکی مخصوصی نیز از آنها بعمل میآورد. پذیرش پناهنده توسط این کشور نه از روی انسان دوستی و اینگونه انگیزه ها، بلکه بخاطر تامین نیروی کار سالم و قوی برای کار دزدکارخانه اش میباشد. خود اصطلاح *New workers* رایج آن داده اند. من پناهنده ای را دیدم که علی رغم اینکه توسط کانادا پذیرفته شده بود، بعلت ابتلا به دیسک کمر، انتقال وی را مدت سه سال است که به تعویق انداخته اند.

دولت استرالیا نیز بیدنبال جلب جوانان سالم و قوی برای کار در مزارع است.

• آخرین سوال ما مربوط به فعالیت ها چیست که ایرانیا ن مقیم سایر کشورها میتوانند در این رابطه انجام دهند. بنظر شما چه اقداماتی میتوانند به این دوستان کمک کرده و تسهیلاتی برایشان فراهم سازد؟

— چاره اساسی کار البته بنظر من اقدامات ریشه ای و درازمدت است که زمینهای درد دنیا مهیا کند که اصولاً عده ای مجبور نشوند بخاطر وجود اختناق و سرکوب و یا فقر و قحطی راه پناهندگی را در پیش گیرند.

همانطور که میدانید این یک پدیده وسیعی است که بسیاری از کشورهای را در بر میگیرد و به صرف ایران خلاصه نمیشود. دولت های مرکوبگر معمولاً از حمایت دولت های کسب باصلاح پناهنده میپذیرند یعنی کشورهای پیشرفته، برخوردارند و لذا سیستم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که بر دنیای امروز حاکم است مجموعاً باعث و یا نسی و مولد این پدیده و مشقات همراه آنست. تغییر اساسی این وضعیت البته خواست همه ما باید باشد.

اما، در کوتاه مدت نیز میتوانیم اقداماتی انجام دهیم که در حکم مسکن است. مثلاً

با توجه به وضع مالی مشکل پناهندگان - و این تنها به پناهندگان ایرانی در ترکیه خلاصه نمی‌شود، در پاکستان گویا اوضاع ارابین هم وخیمتر است - می‌توانیم مقداری کمک مالی جمع‌آوری کرده و از طرق مختلف، مثل شورای پناهندگانی که در ترکیه تشکیل شده و غیره به پناهندگان برسانیم. علاوه بر آن، با مدعی کنیم مسائل آنها را در سطح وسیعی هرکجا که هستیم در ادهان عمومی طرح کنیم و اچاره بدهیم که احتیاج در ایران و مشکلات قربانیان این وضع محمله مشکلات این پناهندگان به فراموشی سپرده شوند. در مورد این مساله آخر شاید شنیده‌ها از زمانهای بین‌المللی، نظیر از زمان ملل و غیره فشار آوردن اقدامات جدی تری در کمک به پناهندگان اتخاذ کنند. ●

توطئه استرداد بیش از ۱۰۰ هزار پناهندگان ایرانی تحت حمایت دفتر سازمان ملل در ترکیه (دستگیری در ۱۲ ژانویه ۱۹۹۲ و اعزام به شهر مرزی وان)، بر اثر مفاومت شدید خود این پناهندگان و اعتراضات مکرر و فوری نهادهای بین‌المللی و ایرانی، با شکست روبرو شد. گرچه خطر وقوع مجدد چنین حملاتی هنوز وجود دارد. با پیدای تمام امکانات موجود از جان پناهندگان ایرانی در ترکیه دفاع کنیم.

باقی از صفحه ۲۱ ↓

به نقد در دستگاه حزبی نفوذ یافته بودپی نبردند؟ اما اینها همه حداکثر عواملی کمکی در فرآیند نیورکراتیزه شدن شمار می‌آیند. عوامل اصلی همان عوامل عینی، مادی، اقتصادی و اجتماعی هستند که می‌باید آنها را در زیربنای اجتماعی جامعه شوروی کاوش کرد و نه در روی بنای سیاسی و بویژه نه در پیشش منحنی از مقوله حزب.

از سوی دیگر، تجارب تاریخی گواهند که در هرکجا که حزب انقلابی پیشگام و با نفوذی وجود نداشته است حیات شوراها یا کارگری کوتاه‌تر از مورد روسیه بوده است: آلمان در سال ۱۹۱۸، و اسپانیا در سالهای ۱۹۳۶-۳۷ برجسته‌ترین نمونه‌ها هستند. امروز بر این شوراها یا کارگری بدون چنین حزبی در امر تسخیر قدرت دولتی یعنی سرنگونی دولت بورژوازی توفیق نخواهد یافت. شواهد تجربی، تئوری مارکسیستی را ثابت نموده و نشان میدهند که ترکیب دیالکتیکی خود - سازماندهی دمکراتیک و آزادانه توده‌های زحمتکش از یک سو و روشنگری سیاسی یک حزب پیشگام انقلابی در رهبری از سوی دیگر، بهترین فرصت را برای تسخیر قدرت و اعمال آن توسط خود طبقه کارگر فراهم می‌آورد.

حتی از قطعنامه بین الملل ۴ درباره دمکراسی سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا - مندرج در نشریه "گندوکا و"، دوره دوم، شماره ۱.



توبه گرگ مرگ است

عوام‌فریبی اول : فعالیت سیاسی زنان

چندی پیش ، آقای رفسنجانی خطاب به برخی از "بانوانی" که به دیدار وی رفته بودند ، اظهارات ای "فرموده" و از زنان خواست که "در فعالیت های سیاسی و اجتماعی شرکت کنند" !

این تعارفات معلوم نیست برای قانع کردن چه کسانی عنوان شده است . اگر منظور افکار عمومی جهانیان است ، کارنامه حکومت ایران در باب بی حقوقی زنان روشن تر و مهیب تر از آنست که با چند اظهار نظر مجانی و بی خرج اینجا و آنجا ، کسی فریب بخورد . امروز حکومت ایران در نزد افکار عمومی جهان ، قبیل از هر چیز بعنوان حکومتی قرون وسطائی و ضد زن شناخته شده و از این نقطه نظریکی از سبیل های بین المللی ارتجاع است . اخیراً عده ای از زنان کارمند سازمان ملل در اعتراض به حجاب اجباری رژیم از شرکت در کنفرانس بین المللی انکتاد که در تهران برگزار می شود ، سرباز زدند . و در الجزایر ، در مقابل رشد حزب ارتجاعی "جبهه نجات اسلامی" ، شعار مرکزی و تهییجی دمکرات ها و زنان الجزایری چنین بود : "الجزایر ، ایران نمی شود" .

در داخل کشور نیز ، زنان ضد زن حزب الله و نان و نمک خور رژیم به کنار ، حنای رفسنجانی نزد زنان زحمتکش و ستمدیده ایران رنگی ندارد . آنها از زندگی برده وار خود ، یعنی زحمت و مشقت فراوان و بی حقوقی کامل تا حد خطرگشته شدن سنگسار شدن و قصاص شدن ، آگاهی کامل دارند . زنان ایران تا آنجا که به رژیم رفسنجانی مربوط می شود ، نه حق شکل دارند و نه حق بیان . همین امروز ، در حالیکه با نزدیک شدن روز جهانی زن (۱۷ افسند - ۸ مارس) ، گروه ها و دستجات زنان در سراسر جهان سخت مشغول تدارک برگزاری این روز و اعلام مجدد درخواستهای خود بر علیه دولت های سرمایه دار و مردسالارند ، زنان ایسرا ن هدف حملات سازمان یافته اوباش حزب اللهی اند که هر چند روز یکبار بعنوان نمایندگان خدا علیه نمایندگان شیطان ، بجان زنان می افتند و از هیچ کتک و فحاشی و توهین و شلاقی دریغ نمی ورزند . بی حقوقی زنان ایران تا آنجا است که آنها حتی حق انتخاب پوشش خود را نیز ندارند ، چه برسد به فعالیت (!) در عرصه های سیاسی و اجتماعی .

زنان ایران تنهایی توانند با خشم و نفرت به این ترفندهای جدید
رسمجانی و همکاران بنگرند. آنها با غرور می گویند:

"ما حق فعالیت سیاسی خود را ارضیح کن گدائی نکرده و نمی کنیم .
ما علیه رژیم شاه انقلاب کردیم، تظاهرات کردیم و اعتصاب کردیم... ما
بودیم که اولین تظاهرات توده‌ای مخالف رژیم ملاح را بر راه انداختیم
و هنوز که هوزاست، با تمام ضرب و شتم و دستگیری‌ها به حجاب احیای
رژیم، آنطور که می خواهد، تن ندادیم. رژیم خود نیز به این شکست
"فرهنگی و سیاسی" اعتراف دارد. ما تمام ترفندهای آن را که در مقابل
روز جهانی زن، روز قاطعه یا زینت و... را بعنوان سمبل تسلیم علم
کرد، تحریم کردیم و شکست دادیم.

... و دقیقاً بخاطر فعالیت اجتماعی و سیاسی ما ن بود که زندان‌ها و سیاه
چال‌های محوف رژیم از ما پر شد. شکنجه‌شدیم، مورد تجاوز قرار گرفتیم،
پای جوبه‌دار رفتیم... اما تسلیم نشدیم!

ما حوسی آگاهیم که آزادی ما، با سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم و
دولت سرمایه‌دارها و باراری‌ها بهم گره خورده است."



عوامل فریبی دوم : اشتغال زنان

اخیراً حیلۀ جدیدی در محافل وابسته به رژیم پایه عرصه وجود گذاشته است .
رسیدگی به مسائل زنان ! بعضی از روزنامه‌ها حتی صفحاتی را نیز به احیاء و
مسائل مربوطه اختصاص داده‌اند. از افشاگری حول وجود ستم جنسی بر زنان
ایتالیا و آمریکا توسط نویسندگان حزب الله که می‌گذریم، عمده مطالب مربوط
به زنان ایران توسط نهاد جدیدالتاسیسی بنام "شورای فرهنگی و اجتماعی زنان"
عرضه می شود.

در شماره ۱۳۶ روزنامه سلام (بتاریخ ۲۰ آبان ۱۳۷۰) این "شورا"
افغانی فرموده و در باب کم اشتغالی زنان در ایران اشک تصاح ریخته است و
بعد از صبری کسری چیدن‌های بسیار، تمام کاسه و کوزه‌ها را بر سر "بینش غالب"
در جامعه شکسته و مسأله را چنین توضیح میدهد: "تفکر و بینش غالب در جامعه،
سبب می شود تا زنان نتوانند از تساوی در اشتغال بهره‌مند شوند و بهانه‌های
مختلف از جمله کار و تولید حذف شوند."

اما، بینش حاکم بر هر جامعه‌ای، بینش طبقه حاکم بر آن جامعه است. طبقات حاکم یادردست داشتن تمامی امکانات آموزشی و رسانه‌های جمعی و فرهنگی و...، ایدئولوژی خود را که مبنی بر طبیعی بودن و ابدی بودن تقسیمات و اختلافات طبقاتی، ملی و جنسی است، به اذهان کل جامعه رسوخ می‌دهند. ولذا مسوول دوام تمام اعتقادات و بینش‌ها و پیشداوری‌های ارتجاعی ضد زنان نیز، همان طبقات دارا و دولت نماینده آنها می‌باشند.

در ایران، اوضاع از این هم پیچیده‌تر است. زیرا بینش رژیم حاکم صدها قدم از بینش حاکم واپس‌گرا تر است. و این وجود مقاومت و تضاد فرهنگی گسترده‌ای علیه رژیم را باعث شده است. واقعیت اینست که "تفکر و بینش" ای ارتجاعی ترا از آنچه بر رژیم و اعوان و انصارش غالب است در عصر حجر هم یافت نمی‌توان کرد. تمام جناح‌های رژیم نیز از این بابت در یک ردیف قرار دارند.

بعلاوه، این‌آیا "بینش غالب" بود و یا رژیم غالب که قانون مخوف قصاص را تصویب و به اجرا گذارد؟ چه کسی زنان را سنگسار می‌کند؟ اختیار قتل زن را چه کسی به شوهر، پدر، برادر و برادرشوهر داده است؟ رژیم ارتجاعی حاکم با تمام دستگاه‌های تبلیغی و آموزشی اش، مردان را تشویق به آدم‌کشی می‌کند، خود انجام "مراسم" را سازمان می‌دهد و تازه آخر سر عده‌ای را علم می‌کند تا تمام تقصیرها را به گردن "افکار و بینش غالب" مجهول الهویسه و مجهول المکان بیندازند و رژیم را تبرئه کنند.

زنان ایران، اما حافظه دارند و برخلاف تصور رژیم فاقده شعور و قوه قضاوت نیستند.

تنها در سال ۱۳۵۹، انجمن‌های اسلامی ۱۰۰ هزار زن را صرفاً به بهانه عدم رعایت حجاب از کاردستی کار کردند.* به این تعداد باید یک قلم اخراج ۳۰ هزار معلم مدرسه و چندین هزار کارگر زن را نیز افزود. تمام اینها نیز به دستور دادگاه انقلاب صورت گرفت و نه به امر "بینش غالب". بسیاری از مشاغل سادگی و به تصمیم رژیم برای زنان ممنوع شدند. از جمله قضاوت. بنظر این رژیم زنان برای قضاوت و شهادت صغیر هستند. و تازه بعد از همه اینها قانون به شوهر حق داده است جلوی کارزنش را بگیرد. معدود مهدکودک‌ها

* این رقمی است که آقای مصطفی کتیرا نشی رئیس سازمان امور استخدامی و اداری کشور در ۲۵ مرداد ۱۳۵۹ در مصاحبه‌ای با مجله زن روز رسماً اعلام کرد.

رانیز بستند و باعث شدند بسیاری از زنان خود از کارکناره بگیرند. و تمام این اقدامات دولتی باعث شد که میزان اشتغال زنان که نقداً در رژیم شاه بسیار کم بود، باز هم کمتر شود.*

سند محکومیت رژیم سرمایه داری - مذهبی ایران بسیار سنگین است و "شورای فرهنگی و اجتماعی زنان" نیز بعنوان یک سازمان وابسته دولت و یک نهاد ایدئولوژیک و تبلیغی آن در جرائم رژیم شریک است - همانگونه که "سازمان زنان" اشرف پهلوی شریک جرم رژیم شاه بود. "شورا"ی مذکور وابسته به "شورای انقلاب فرهنگی" بریاست شخص رفسنجانی است، و تمام اعضای آن - که شامل نماینده های از وزارت کشور نیز میشود - انتصابی هستند. زنان ایران هیچ نیازی به چنین نهاد فرمایشی ندارند.

هیچ نهاد زیالاتعین شده ای و بخصوص هیچ سازمان وابسته به دولتی برای زنان ایران ارمانی نخواهد آورد، مگر سرکوب بیشتر، زنان ایرانی چاره دیگری ندارند جز اینکه خود از حقوق خود دفاع کنند. آزادی را تنها میتوان با مبارزه و جدال بدست آورد و حفظ کرد. برای چنین مبارزه ای، شکل گیری یک جنبش مستقل زنان امریست اساسی و ضروری. حتی در شرایط خفقان حاضر نیز میتوان پایه های آتراریخت و گسترش داد. به اشکال مختلف میتوان گردهم آمد و محافلی ایجاد کرد. حول حقوق اساسی که بآید تضمین شوند به بحث نشست. درباره راه حل های موثر برای رفع این ستم میتوان صحبت کرد. ** درخواست ها را میتوان منحصر کرد و آنرا بزبان ساده برای سایر زنان نیز توضیح داد و تبلیغ کرد. هرچه این درخواست ها امروز مشخص تر شوند، و هرچه در اذهان تعداد بیشتری از زنان جای گیرند، مبارزات آتی زنان از انسجام و اتحاد بیشتری برخوردار خواهد بود و نیروی آن افزونگی خواهد یافت. بخصوص ضروری است که به زنان توضیح داده شود که اسطوره فروستی آبدی و ضعف جنس مونث بی پایه و اساس است و بجای آن با پیدا اعتماد به نفس و امید به آینده را در زنان تقویت کرد.

بهمن ۱۳۷۰ / ستاره شهابی

* رژیم با حیلله های حساب شده و دستکاری در تعاریف آماری سعی در پنهان کردن این امر دارد. مثلاً دختران نوجوان قالیباف را که قبلاً جزء کارکن خانوادگی محسوب میشدند به آمار شاغلین افزودند.

** به سرمایه عمل کارگران - آزادی زنان در همین شماره نشریه رجوع شود.

*** به آموزش سوسیالیستی (ستم کشیدگی زن) در همین شماره نشریه رجوع شود.

ریشه‌های اقتصادی نابرابری‌های اجتماعی

۱- جوامع بدوی فقرزده

شربخش بزرگی از هستی ما قبل تاریخ خود را در شرایط فقر مفرط بسر آورده است. بشر نمی‌توانست غذای لازم جهت ادامه زندگی خود را جز از راه شکار، ماهیگیری و گردآوری میوه از طریق دیگری فراهم کند. بشر مانند انگلی چسبیده به طبیعت زندگی می‌کرد، چرا که قادر نبود به طبیعت، که اساس زیست او را تشکیل می‌داد، چیزی بیفزاید. او هیچ اختیاری برای منابع نداشت.

جوامع بدوی به گونه‌ای سازمان می‌یابند که در این چنین شرایط بسی - اندازه دشوار، بقای دسته جمعی را تضمین کنند. همه مجبورند در امر تولید شرکت کنند، و کار هر کس برای زنده نگه داشتن جماعت لازم است. در چنین شرایطی برتری‌های مادی برای بخشی از قبیله به قیمت قحطی برای بخش باقیمانده قبیله تمام می‌شود، قبیله را از امکان کارکرد عادی محروم کرده، از این روبنیان شرایط بقای جمع را از میان برمی‌دارد. بدین سبب است که در این دوره از انکشاف جوامع بشری، سازمان اجتماعی گرایش به حفظ حداکثر برابری در درون جماعت دارد.

بایررسی نهادهای اجتماعی در ۴۲۵ قبیله بدوی ها، بیاوس، ویلسر و کینزبرگ دانشمندان انسان شناس انگلیسی به نبود کامل طبقات اجتماعی در همه قبایلی که از کشاورزی بی اطلاع بودند پی بردند.

۲- انقلاب نوسنجی

این شرایط مربوط به فقر بنیادی جوامع انسانی تنها با رشد فن زراعت و پرورش دام دگرگون شد. بزرگترین انقلاب اقتصادی حیات بشر، یعنی دست - یابی به فن زراعت و نیز چنداکتشاف مهم دیگر ما قبل تاریخ (سویزه فنون کوزه گری و بافندگی) را، مدیون زنان هستیم.

این دوره، از حدود ۱۵ هزار سال پیش از میلاد در چند نقطه جهان - بسه احتمال قوی نخست در آسیای صغیر، بین النهرین، ایران و ترکستان - آغاز

می شود، و بتدریج به نواحی مصر، هندوستان، چین، شمال آفریقا و سواحل شمالی دریای مدیترانه گسترش می یابد. این دگرگونی را انقلاب نوسنگی نامیده اند، چراکه در دوره ای از عصر حجر رخ داد که ابزار اصلی کار انسان از سنگ تراشیده ساخته می شد (یعنی در اوایلین مرحله عصر حجر).

انقلاب نوسنگی تولید مواد غذایی توسط خود انسان را عملی ساخت، یعنی انسان کمابیش اختیار دار معیشت خود شد. وابستگی انسان بدوی به نیروهای طبیعی کاهش یافت و امکان ایجاد ذخیره غذایی فراهم آمد این امکان به نوبه خود عده ای از اعضای جماعت را از ضرورت تولید برای خود آزاد کرد. بدین گونه نوعی تقسیم کار اقتصادی توانست بوجود آید، یعنی نوعی تخصص مشاغل که بار آوری کار انسان را افزایش داد. این گونه تخصص در جامعه بدوی هنوز بسیار ناچیز بود، زیرا، چنانکه یکی از نخستین پیوندگان اسپانیایی در باره سرخ پوستان قاره آمریکا در سه شانزدهم نوشته است، "اینان (انسانهای بدوی) می خواهند تمام وقت خود را صرف گردآوری مواد غذایی کنند، اگر حزاین کنند گرفتار جنگال گرسنگی خواهند شد".

۳- تولید لازم و افزونه تولید اجتماعی

در نتیجه پیدایش دائمی و معتنا به مواد غذایی اضافی شرایط بدوی سازمان اجتماعی دگرگون شد. تا زمانی که این مازاد غذایی نسبتا کم و در روستاهای مختلف پراکنده بود، ساختار برابری جماعت روستایی را تغییر نداد. تنها تغذیه چند صنعتگر و مامور ممکن شد - درست مانند وضعی که در روستاهای هندوستان برای هزاران سال برقرار بوده است.

اما هنگامی که فرماندهان نظامی و یاروسای مذهبی، این مازاد را از روستاهای منطقه در یکجا انباشتند، و با زمانی که شکرانه بهبود روش های کشت، مازاد در خود روستا فزونی یافت، شرایط پیدایش نابرابری های اجتماعی فراهم آمد. اسپرانی که در جنگ یا راهزنی به جنگ آمده بودند، و پیش از آن به خاطر سود غذا گشته می شدند، اکنون از این مازاد می توانستند تغذیه کنند و در برابر اسب خوراک، به کار برای پیروزمندان گمارده شوند. این آغاز چگونگی پیدایش برده داری در یونان باستان است.

همین مازاد می توانست جهت تغذیه کاهنان، سربازان، مأموران دولت، حواسب و پادشاهان بکار رود. و این چگونگی پیدایش طبقات حاکم در امپراطوری های شرق باستان (مصر، بابل، ایران، هندوستان و چین) بود.

بنا بر این تقسیم اجتماعی کار، تقسیم اقتصادی کار (یعنی تخصیص بر مبنای مهارت تولیدی) را کامل می کند. تمامی تولید اجتماعی دیگر برای سرآوردن نیازهای تولیدکنندگان به کار نرفته، و از این به بعد به دو بخش تقسیم می شود:

الف - تولید لازم: یعنی مواد غذایی ضروری برای تولید کنندگان که بدون کار آنها جامعه متلاشی می شود.

ب - افزونه تولید اجتماعی: یعنی ما زاد تولید شده توسط تولیدکنندگان که طبقات دارا آن را ضبط می کنند.

هایکل هایم تاریخ نویس، پیدایش نخستین شهرها را در دنیای باستان چنین وصف می کند: "بخش عمده جمعیت در مراکز جدید شهری متشکل از... قشری ممتاز است که از قبل مالیات (یعنی از طریق ضبط افزونه تولید کارکشاورزی - مندل) زندگی می کند. این لایه کا هنان، خوانین و اشراف را شامل می شود. کارمندان، ماموران و مستخدمین را نیز که به گونه ای غیر مستقیم توسط این لایه ممتاز تغذیه می شوند باید به این جمع افزود".

بدین ترتیب پیدایش طبقات ممتاز و متخاصم اجتماعی - یعنی طبقات تولیدکننده و طبقات حاکم - پیدایش دولت را موجب می شود. دولت نهاد اصلی جهت حفاظت از شرایط اجتماعی موجود، یعنی شرایط نابرابری های اجتماعی است. غصب و سبیل تولید توسط طبقات دارا، تقسیم جامعه به طبقات را استحکام می بخشد.

۴- تولید و انباشت

شکل گیری طبقات اجتماعی و ضبط افزونه تولید اجتماعی توسط بخشی از جامعه نتیجه مبارزه ای اجتماعی است و تنها از راه مبارزه اجتماعی داشمی تداوم می یابد.

اما این جهربندی نشانگر دوره ای اجتناب ناپذیر از پیشرفت اقتصادی است، چراکه موجب می شود دو کارکرد اساسی اقتصادی، یعنی کارکرد تولید و کارکرد انباشت، از هم تفکیک یابند.

در حوامع بدوی همه مردان و زنان تندرست عمدتاً به تولید مواد غذایی مشغولند. در حین شرایطی فقط مدت زمان ناچیزی را می توانند جهت ساختن و انبار کردن وسایل کار، یا آموختن فنون پیچیده (همانند فلزکاری)، و یا جهت مشاهده شیوه دارپدیده های طبیعی و غیره صرف کنند.

تولید افزونه اجتماعی، وقت فراغت کافی برای بخشی از بشریت فراهم می‌سازد تا بتواند خود را وقف همه فعالیت‌هایی کند که رشد و آآوری اجتماعی کار را تسهیل می‌کند.

فعالیت‌های زمان فراغت زمینه‌بنیادی تمدن، تکامل نخستین علوم (ستاره‌شناسی، هندسه، آب‌نگاری، معدن‌شناسی و غیره) و خط‌نگاری را فراهم آورد. حدایی کارفکری و کاربیدی، که از فعالیت‌های دوران فراغت حاصل شده، با تقسیم جامعه طبقات همگام است.

بنا براین، تا هنگامی که جامعه فقیرتر از آنست که به همه اعضای خود اجازه دهد خود را وقف کارفکری کنند (کارکردهای انباشتی)، تقسیم جامعه طبقات نشانگر پیشرفت تاریخی است. اما برای پیشرفت، بشریت بهای گزافه‌ای پرداخته است. تا دوران سرمایه‌داری نوین، تنها طبقات دارا بودند که از امتیازات رشد و آآوری اجتماعی کاربهره‌می‌بردند. برغم همه پیشرفت‌های فن و دانش در طول چهار هزار سالی که از آغاز تمدن باستان تا قرن شانزدهم گذشته اوضاع یک دهقان هندی، چینی، مصری یا حتی یونانی و سلاوی بگونه محسوس تغییر نکرد.

هـ دلیل شکست همه انقلاب‌های برابری خواه در گذشته

تا هنگامی که ما زاد تولید شده توسط جامعه انسانی، یعنی افزونه تولید اجتماعی، برای آزاد کردن تمامی بشریت از کارهای طاقت‌فرسا، تکراری و مکنه نیکی بسنده نباشد، هر انقلاب اجتماعی که در جستجوی از نو بدست آوردن برابری باشد از آغاز محکوم به شکست است و تنها می‌تواند دوراه حل برای نابرابری‌های اجتماعی ایجاد کند:

- الف - افزونه تولید اجتماعی را عمداً از میان ببرد و به نهایت فقر اولیه بازگردد. در این صورت پیدایش دوباره پیشرفت فن و اقتصاد، همان نابرابری‌های اجتماعی را که می‌خواست از میان بردارد دامن خواهد زد.
- ب - ویامی تواند از طبقه دارای قدیمی به نفع طبقه جدیدی از دارندگان سلب مالکیت کند.

و این هر دو حالت را می‌توان در طغیان بردگان رومی به رهبری اسپارتاکوس و نیز در میان نخستین فرقه‌های مسیحی و صومعه‌ها، و در طغیان‌های بیابانی دهقانان در دوران امپراطوری‌های چین، و در انقلاب تابوریت‌ها در ناحیه

بوهم در قرن پانزدهم و نیز در جماعت های کمونیستی که مهاجرین به آمریکا به وجود آوردند، و دیگر نمونه ها بروشنی دید.

بدون آنکه بخواهیم بگوییم انقلاب روسیه نیز به همان وضع منتهی شد، باید گفت علل اساسی پیدایش دوباره نابرابری های شدید اجتماعی در اتحاد جماهیر شوروی عبارت بودند از: فقر روسیه در فردای انقلاب و نابسندگی سطح انکشاف نیروهای تولیدی، انزوای انقلاب در یک کشور عقب افتاده، و نیز شکست انقلاب در اروپای مرکزی در سال های ۲۳-۱۹۱۸.

هدف سوسیالیزم جامعه ای برابری خواه است که نه بر پایه فقر، بلکه بر اساس فراوانی استوار شده باشد. چنین جامعه ای فقط بر پایه یک اقتصاد پیشرفته می تواند بوجود آید، یعنی در جامعه ای که افزونه تولید اجتماعی به چنان سطحی رسیده باشد که رهایی همه تولید کنندگان را از کار اجباری عملی ساخته، به تمامی جماعت به اندازه کافی وقت فراغت بدهد تا بتوانند به گونه ای دسته جمعی وظایف اداره زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی (کارکرد انباشت) را به انجام برسانند.

چرا پانزده هزار سال افزونه تولید اجتماعی لازم بود تا بشریت بتواند به آن درجه از گسترش تولید دست یابد که تصور راه حل سوسیالیستی جهت رفع نابرابری های اجتماعی ممکن شود؟ جواب در این واقعیت نهفته است که ماده، مادامی که طبقات دارا افزونه تولید اجتماعی را در شکل طبیعی آن، یعنی در شکل ارزش مصرف تصاحب می کنند، مصرف شخصی آنان، که مصرفی غیر تولیدی است ورشد تولید را که خواهان افزایش آنند، محدود می کند.

کاهنان و پادشاهان خاور باستان، برده داران یونان و روم باستان، اشراف و بازرگانان قسطنطنیه ای، چینی، هندی، ژاپنی و عرب، و اشراف و فئودال سده های میانه تا زمانی که به اندازه ای بسنده مواد غذایی و پوشاک تجملی و آثار هنری در دژها و کاخ های خود انبار کرده بودند، تمایلی به گسترش تولید نداشتند. مصرف شخصی و گردآوری اشیاء تجملی حد معین مطلقه ای دارد (نمونه ای از این امر می توان در جامعه فئودالی جزایرها و اشی دید. در آنجا افزونه تولید اجتماعی منحصر در شکل محصولات غذایی ظاهر می شود. از این رو شخصیت اجتماعی افراد بستگی به وزن آنان دارد).

سها هنگامی که افزونه تولید اجتماعی شکل پول - یعنی شکل ارزش افزونه را بخود می گبرد، و هنگامی که این افزونه تولید دیگر تنها برای بدست آوردن

اشیاء مصرفی بکار گرفته نمی شود بلکه برای بدست آوردن وسایل تولیدی هم می تواندیکار رود. باری تنها در این زمان است که طبقه حاکم جدید، یعنی بورژوازی، در رشد نامحدود تولید ذینفع می گردد. بدین ترتیب شرایط اجتماعی لازم جهت کاربرد همه اکتشافات علمی در زمینه تولید، یعنی شرایط لازم برای پیدایش سرمایه داری صنعتی نوین، فراهم می آید.

۶- ستم کشیدگی زن، نخستین شکل نهاد یافته نابرابری اجتماعی

بین جامعه کمونیستی اولیه گروه ها و کلان ها و اولین اشکال جامعه استوار به تسلط یک طبقه بر طبقه دیگر (بعنوان مثال، جامعه برده داری)، پسند دوران انتقالی وجود داشته است. این دورانی بود که هنوز یک طبقه حاکمه دارا کلاما ظهور نکرده بود، لیکن نابرابری های اجتماعی به نقد استقرار یافته بودند. ما به وجود این جوامع صرفا از طریق شرح و اوصاف متعدد گذشته که عمدتا در اساطیر، افسانه ها، و یادربه اصطلاح ادیان "بدوی" آمده اند، پسی نبرده ایم. بلکه اطلاع ما از این جوامع بخاطر وجود جوامعی است که بر اساس روابط قبیله ای، که امروزه هنوز در پاره ای از نواحی افریقای سیاه مشاهده می شوند، استوارند، علیرغم اینکه این جوامع بخاطر رابطه متقابل شان با جوامع طبقاتی امروزی بسیار تغییر شکل داده اند - و در تمام کشورهایی که این جوامع اولیه هنوز در آنها باقی مانده اند، صورت بندی طبقاتی غالب است.

نخستین شکل نهاد یافته نابرابری و ستم اجتماعی، ستمی است که از جانب مرد به زن وارد می شد که تا مرحله کنونی از انکشاف خویش ندام یافته است.

ستم کشیدگی زن همیشه وجود نداشته است. این ستم کشیدگی به هیچ وجه "تقدیر طبیعی" که به زیان جنس مونث باشد، ناشی نمی شود. برعکس، شواهد بسیاری از ماقبل تاریخ مبین آنست که ویژگی بارز جوامع کلان هسای کمونیستی اولیه به مدت طولانی، تساوی بین زن و مرد بوده است. شواهد کافی برای تعمیم این پدیده به کل جوامع بدوی موجود نیست. اما دستکم، واضح است که در یک سلسله از جوامع زنان حتی از نظر اجتماعی نقشی برتر را ایفا می کردند. اعتقاد به "رب النوع (زن) برکت" به مثابه فرمانروای بهشت که در طلوع کشت و زرع توسط زن آفریده شد و همه جا گیر گردید، و بعدها خدایان (مرد) متعددی (و سپس یک خدای مرد واحد) جای این الهه زن را گرفتند، خود به کفایت بیان می کند که این جایگزینی صرفا پدیده ای اتفاقی نبود. انقلاب

دریشت بازتاب انقلاب در زمین بود. دگرگونی در عقاید مذهبی خود نتیجه دگرگونی در شرایط اجتماعی و دگرگونی روابط متقابل بین زن و مرد بود.

در نظر اول ممکن است این نکته واقعیتی متضاد جلوه کند که نقش مسلط اقتصادی زن، همانطوریکه از نقش مهم او در کاربروری زمین (در انقلاب نوسنگی) پیداست، بتدریج راه گشای دوران انقیاد اجتماعی اش گردید.

با پیشرفت کشاورزی اولیه، زن منبع دوگانه اصلی ثروت قبیله شد، هم به مثابه تولید کننده اصلی غذا، و هم به مثابه زاینده انسان. چرا که صرفاً بر پایه تدارک کمابیش تضمین شده غذاست که رشد جمعیت دیگر نه یک خطر، بلکه یک مزیت بالقوه اجتماعی محسوب میشود. از اینرو زن شئی مناسبی برای تملک اقتصادی میشود، در حالیکه زن در دوره شکار و گردآوری میوه نمیتوانست چنین باشد.

بهررو، جهت تحقق این انقیاد لازم بود که سلسله ای مبارزات و تحولات اجتماعی انجام میگرفت. زنان باید دخل سلاح می شدند، یا بعبارت دیگر حمل اسلحه با پدران حمار مردان قرار میگرفت. افسانه های فراوان در مورد آمازون ها (زنان جنگ جوی اسطوره ای) - که در همه قاره ها هنوز هم دیده میشوند - نشان می دهد که همیشه هم این چنین نبوده است. به منظور تضمین تسلط روابط پدرسالاری لازم بود که در موقعیت اجتماعی زن، در رابطه با قواعدی نظیر ازدواج و اجتماعی شدن فرزندان دگرگونی های شدیدی پدید بیاید.

انکشاف و سپس تحکیم مالکیت خصوصی شاه آن است که چگونه خانواده پدرسالاری بتدریج شکل نهائی بخود میگیرد. خانواده شکل خود را - علیرغم تحولات بیابانی - در بخش بزرگی از تاریخ جوامع طبقاتی حفظ کرده است. خانواده خود نهاد غیر قابل تغییری شده که تحکیم مالکیت خصوصی را از طریق وراثت، و نیز ستم اجتماعی در تمامی اشکال گوناگونش (از جمله شیوه های فکری که صرفاً چیزی جز اطاعت کورکورانه دستورهای "ما فوق" نیست) را تضمین می کنند. خانواده آزمایشگاه فرهنگی برای موارد بیشتر تبعیض علیه زنان در کلیه جنبه های حیات اجتماعی میگردد. توجیحات ایدئولوژیکی همراه با تعصبات ریاضا کارانه ای که این نوع تبعیض را حمایت و حفظ می کنند همواره بخشی جدانشدنی پذیراز ایدئولوژی حاکم تمام طبقات دارا که در پی یکدیگر در تاریخ ظهور کرده اند، بوده است. از اینرو، حداقل در عمل، این تعصبات در آگاهی طبقات استثمارشونده هم نمود کرده است. از جمله در آذه ان پرولتاریای جدید تحت نظام سرمایه داری و با در دوران بعد از سرنگونی این نظام.